



در گفت‌وگو با جمشید پور اسمعیل نیازی

تحریف حیدر بابای استاد شهریار

صفحه آخر

روسیه برای بار سوم قفقاز را تسخیر کرد

بازگشت خرس به مرزهای ایران

روزنامه‌نگار آذربایجانی: «علیف قره‌باغ را به روسیه تحویل داد»



گفت‌وگو با دکتر گودرز رشتیانی

موضع انفعالی ایران در بحران قره‌باغ

مناقشه قره‌باغ که پس از سقوط شوروی به یک درگیری جدی تبدیل شد، ریشه در تاریخ این منطقه و بویژه تغییرات سیاسی و جابجایی مرزهای این منطقه در دو دهه سال اخیر دارد. وطن بولی در گفت‌وگو با دکتر گودرز رشتیانی استاد دانشگاه و کارشناس روسیه و قفقاز به ریشه‌یابی تاریخی بحران قره‌باغ پرداخته است که در صفحه ۴ می‌خوانید.

رمان «هیچ دوستی به جز کوهستان» سفرنامه‌گونه‌ای است که در آن، راوی دیده‌ها و شنیده‌هایش را روایت می‌کند. ممکن است کسی را خوش آید و دیگری را نه. اگر به جای راوی، دوربینی معمولی هم کار گذاشته می‌شد می‌توانست رویدادها را، شاید واضح‌تر و دقیق‌تر، گزارش کند. این‌طور که از توضیحات پایان کتاب برمی‌آید، داستان بر پایه واقعیت است: راوی همان نویسنده است و تجربیات مهاجرت و زندان خودش را بیان می‌کند.

صفحه ۳

نقدی بر کتاب هیچ دوستی به جز کوهستان

نویسنده‌ای که دروغ خود را باور کرد

آنچه به کس نتوان گفت

مناقشه قره‌باغ راه حل ایرانی می‌خواهد

تلاش می‌کنند با رفتار کج دار و مریز توازن قوا را حفظ کرده و استخوان لای زخم باقی بگذارند.

ما معتقدیم مشکل سرزمین‌های ایرانی با راه‌حل ایرانی قابل برطرف شدن هستند. همانگونه که پیشتر گفته شد پیش از آمدن روس‌ها و جدایی سرزمین‌های ایرانی قفقاز خبری از اختلاف آذری-ارمنی و... نبود همانگونه اکنون هم نیست. از سوی دیگر ایران باید نقش پدری خود در منطقه را بازی کند. هرچند که اکنون در دوره زوال قرار داریم اما بازمه اقتدری توان وجود دارد که بشود اختلافات فرزندان را حل کرد. جمهوری باکو و ارمنستان باید یکبار برای همیشه زیر نظر ایران اختلافات سرزمینی خود را حل کرده و پیمان ترک مخاصمه امضا کنند. دخالت ترکیه، روسیه، اسرائیل و غیره تنها و تنها به تنش بیشتر منجر می‌شود و نتیجه‌ای جز ویرانی منطقه ندارد. ایران باید مسئولانه نقش خود را در قفقاز بازی کند و با گره زدن منافع ملی دو کشور نو تاسیس مشکلات سرزمینی و فرهنگی را به صورت کامل برطرف نماید. کم اینکه پیش‌تر حل کرده است. زدودن ایدئولوژی توسعه طلبانه پانترکیسم از منطقه، کمک به اقتصاد دو کشور و ایجاد راه‌های دسترسی به آهای آزاد، پر کردن جای پای ترکیه و سایر کشورها از منطقه، تاکید بر تفاهم‌ها و اشتراکات فرهنگی، افزایش سطح رواداری و شاید هم کمی اجبار برای پذیرفتن دیگری می‌تواند گام‌های موثری در پایان بخشیدن به این درگیری‌ها شود. در غیر این صورت این جنگ تا ابد ادامه خواهد داشت و هر از گاهی با تحریک یکی از کشورها درون و برون منطقه ای بازمه جان عزیزانی از دست خواهد رفت و سرمایه‌هایی نابود خواهند شد. باکو و ایروان باید ببینند که مردم ساکن در قره‌باغ کوهستانی خودشان در مورد سرنوشتشان تصمیم بگیرند و واقعیت تاریخی را قبول کنند. از سوی دیگر باید به این درک برسند که جنگ نابودگر سرمایه‌های این کشور و تأمین کنند منافع بیگانگان است. این دو کشور باید ببینند که هر دو ملت سده‌های متعددی در کنار هم زیسته‌اند، خانواده تشکیل داده‌اند و در غم و شادی یکدیگر شریک بوده‌اند. این دو کشور باید بفهمند که اختلاف زمینه‌ساز نفوذ بیگانه در منطقه است و نتیجه‌ای جز ویرانی و نابودی ندارد. همانگونه که در سوریه و عراق و افغانستان و لیبی و ... می‌بینیم.

این دو کشور باید واقعیت‌های تاریخی را قبول کرده و بازنگری اساسی در سیاست‌های خود داشته باشند. ما معتقدیم که این رخدادها مبارک تنها و تنها در سایه یک ایران قدرتمند امکان‌پذیر است.



روسیه طعمه آذربایجان و ترکیه خواهد شد. پایان این جنگ و توافق کنونی به معنی پایان اختلافات و بهبود زخم‌های تاریخی نخواهد بود.

پرده سوم راه‌حل کدام است و چاه چیست؟

درگیری نظامی میان دو کشور در سپتامبر ۲۰۲۰ نگرانی‌ها از شکل‌گیری یک جنگ جدید در منطقه را افزایش داد. الهام علی‌اف رئیس‌جمهور آذربایجان گفت: "ما فقط یک شرط داریم؛ این که نیروهای ارمنستان باید بدون قید و شرط و به طور کامل و فوری خاک ما را ترک کنند." رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه قول داد که از باکو حمایت کند. ایران خواهان مذاکره سیاسی برای حل اختلاف است. روسیه از طرفین خواست به درگیری‌ها پایان دهند. نخست‌وزیر ارمنستان گفت امکان گفت‌وگو در حال درگیری نظامی وجود ندارد.

با شروع درگیری‌ها کشورهای مختلف حتی افغانستان و پاکستان نیز تلاش کرده‌اند به صورت مستقل یا غیر مستقل نقشی در حل این درگیری براساس منافع ملی خود داشته باشند اما هیچ یک از این راه‌حل‌ها نمی‌تواند به صورت دائمی زخم‌های عفونی قفقاز را بهبود بخش و پمادی بر این زخم‌های کهنه باشد. چرا که کسانی که زخم را ایجاد کرده‌اند به دنبال درمان زخم نیست و

پرده اول

تاریخ تحولات قفقاز

سیاست‌های ملت‌سازی روس‌ها در قفقاز زخم‌هایی بر تن این منطقه ایجاد کرد که تا سال‌های سال این زخم‌ها مرضی را گریبانگیر ملت‌های نوظهور منطقه خواهند کرد. قره‌باغ یا آرتساخ یکی از این زخم‌هاست که با وجود اکثریت جمعیت ارمنی در قالب جمهوری باکو قرار گرفت.

پس از فروپاشی شوروی و خلاء قدرت پیش‌آمده تلاش‌هایی برای تشکیل کشور از گروه‌های قومی مانند آبخازها، چچن‌ها، تالش‌ها و ارمنی‌های آرتساخ صورت پذیرفت. اما اعلام موجودیت این مناطق یا به نتیجه نرسید و یا از سوی کشورهای دیگر به رسمیت شناخته نشد. حکومت باکو موفق شد جنبش تالشستان را که از حمایت خارجی برخوردار نبود سرکوب کند اما در مورد آرتساخ که ارمنستان را پشت سر خود داشت نتوانست موفق عمل کند و این منطقه خودمختار و در قالب ارمنستان قرار گرفت. این جدایی آغازگر درگیری‌های بعدی بود که تا امروز ادامه دارد و قطعاً در آینده نیز ادامه خواهد داشت.

به هر روی تاریخ قفقاز به ویژه دوره شوروی نقش اساسی در درگیری‌های امروز دارد. چرا که پیش از ورود شوروی به منطقه مردم قفقاز فارغ‌القولیت، دین و زبان خود روابط عمیقی با یکدیگر داشتند تا اندازه‌ای که ازدواج کرده و روابط فامیلی و دوستانه برقرار می‌کردند. نمونه آن را می‌توان در آذربایجان ایران دید که گروه‌های زبانی آذری ارمنی و کرد و ادیان اسلام و مسیحی و مذاهب شیعه و سنی در کنار هم به نیکی زندگی کرده و روابط عاطفی برقرار می‌کنند. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که ورود ایدئولوژی‌های قوم‌گرایانه و کمونیستی که بعدها به سیاست دولت - ملت‌سازی روس‌ها و سپس شوروی‌ها بدل شد عامل اصلی اختلافات منطقه است.

پرده دوم

ریشه‌ها و زمینه‌ها

مناقشه قره‌باغ در اوایل قرن بیستم میلادی هنگامی که ژوزف استالین رهبر اتحاد جماهیر شوروی تصمیم به ایجاد اوبلاست خودمختار ناگورنو - قره‌باغ در زمره جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان گرفت، آغاز شد. مناقشه کنونی در سال ۱۹۸۸ هنگامی که ارمنه قره‌باغ خواستار الحاق قره‌باغ به ارمنستان شدند آغاز و در نهایت منجر به رخداد جنگ قره‌باغ در دهه ۱۹۹۰

محمد آمره



جنگ قره‌باغ که طی دو ماه گذشته توجه رسانه‌ها و مردم را به خود جلب کرده ریشه‌های تاریخی عمده‌ای دارد. اگر بخواهیم این یک جمع‌بندی از شروع، ادامه و تأثیر آن بر دو کشور درگیر و همسایگان این درگیری داشته باشیم باید سه نکته ریشه‌های تاریخی جنگ بر سر قره‌باغ، آینده آن و تأثیر آن بر منطقه به ویژه ایران را بررسی کنیم.

من تلاش می‌کنم این جنگ را بیشتر از دریچه منافع ملی ایران بررسی کرده و آینده آن را بر اساس داده‌های موجود تشریح کنم.

پرداختن به ریشه‌های تاریخی جنگ قره‌باغ اگرچه دارای اهمیت است اما از آنجایی که کم و بیش به آن پرداخته شده است برای اجتناب از طولانی شدن یادداشت تلاش می‌کنم کمتر به آن بپردازم. تاریخ قفقاز را می‌توان به چهار دوره باستان، ایرانی شدن قفقاز، تسلط روس‌ها و تشکیل جمهوری‌ها دسته‌بندی کرد. قفقاز از دوران باستان به عنوان یک منطقه ایرانی شناخته می‌شد تا اینکه تسلط روس‌ها این منطقه ایرانی را از مام میهن جدا کرد. هرچند این جدایی توانست روابط مردم منطقه را تا حد زیادی قطع کند اما این علق و روابط را از بین نبرد. روس‌ها با تمام دد منشی نتوانستند ریشه‌های تاریخی و فرهنگی هزاران ساله ایرانی را از بین ببرند اما ضعف دولت در ایران در زمان فروپاشی شوروی باعث شد برای بار دوم این منطقه را از دست بدهیم. سیاست‌های شوروی نتوانست بود جمهوری‌هایی را در این منطقه بنیان گذارد که اتفاقاً سیاست‌های ضد ایرانی داشتند و علت وجودی خود را در دشمنی با ایران تعریف کنند. چراکه حاکمان باقی مانده از حزب کمونیست شوروی به نیکی می‌دانستند که در صورتی که بر بنیاد‌های ایرانی و علائق مردم قفقاز تاکید کنند طولی نخواهد کشید که مردم برای پیوستن به ایران اقدامات جدی انجام می‌دهند. کما اینکه ما می‌دانیم در زمان فروپاشی شوروی مردم آنسوی رود ارس برای پیوستن به هموطنان ایرانی خود در کنار رود ارس تجمع کرده بودند و از دولت جمهوری اسلامی می‌خواستند که زمینه الحاق مناطق جدا شده از ایران را فراهم کند. به هر روی دلایلی سبب شد که این اتفاق رخ ندهد.

هشدار رئیس جمهور چین در خصوص مداخله «نیروهای خارجی»



وطن‌دو

دوهفته‌نامه فرهنگی وطن یولی

سال چهارم | شماره ۳۴ | شماره ۸ صفحه

سیاست
Politik

به گزارش گروه بین‌الملل خبرگزاری فارس، «شی جین پینگ» رئیس‌جمهور چین، به شر‌کای آسیایی و روسیه در خصوص اقدامات مداخله‌جویانه «نیروهای خارجی» هشدار داد.

به نوشته روزنامه «ساوث چاینا مورنینگ پست»، شی ضمن سخنرانی در نشست سازمان همکاری شانگ‌های گفت: «جهان در حال ورود به دوره تلاطم و دگرگونی است.»

رئیس‌جمهور چین افزود: «اکنون جامعه جهانی با آزمون بزرگی درخصوص انتخاب میان یک جانبه‌گرایی یا چند جانبه‌گرایی، آغوش باز یا انزوا و همکاری یا تقابل مواجه‌است.»

وی از شر‌کای آسیایی چین و همچنین روسیه، با اشاره تلویحی به آمریکا درخواست کرد «قویا با مداخله نیروهای خارجی در امور داخلی خود» مقابله کنند.

روسیه برای بار سوم قفقاز را تسخیر کرد

بازگشت خرس به مرزهای ایران

روزنامه‌نگار آذربایجانی: «علیف قره‌باغ را به روسیه تحویل داد»



استقلال رفتند.در اروپای شرقی عمده متصرفات روسیه تزاری توسط آلمان اشغال شده و سپس حکومت‌هایی دست نشاندۀ در این مناطق شکل گرفتند. اما در منطقه قفقاز دو

کشور گرجستان و ارمنستان اعلام موجودیت کردند و این درحالی بود که وضع مسلمانان قفقاز متفاوت بود.

در ارمنستان حزب داشناک در ۱۹۱۸ اعلام استقلال

متن کامل توافق نامه ارمنستان، آذربایجان و روسیه

ما روسای جمهوری آذربایجان، نخست‌وزیر جمهوری ارمنستان و رئیس‌جمور فدراسیون روسیه موارد ذیل را اعلام می‌کنیم:

۱-آتش‌بس کامل و توقف کامل عملیات‌های نظامی در مناطق درگیری در قره‌باغ کوهستانی از ساعت ۱۰،۰۰:۰۰ نوامبر ۲۰۲۰ به وقت مسکو اعلام خواهد شد. جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان که از این به بعد به عنوان «طرف‌ها» مورد اشاره قرار خواهند گرفت مواضع سرزمینی خودشان را حفظ خواهند کرد.

۲-منطقه آغ‌دام و اراضی جمهوری آذربایجان در منطقه قازاخ که تحت سیطره جمهوری ارمنستان بود، از تاریخ ۲۰ نوامبر به آذربایجان واگذار خواهد شد.

۳-گروهی از نیروهای صلح‌بان فدراسیون روسیه شامل ۱۹۶۰ پرسنل نظامی، ۹۰ نفربر زره‌پوش، ۲۸۰ خودرو و تجهیزات ویژه در طول منطقه تماس قره‌باغ کوهستانی و در طول کریدور لاجین مستقر خواهند شد.

۴-استقرار نیروهای صلح‌بان فدراسیون روسیه، به موازات عقب‌نشینی نیروهای مسلح ارمنستان صورت خواهد گرفت. مدت زمان استقرار نیروهای حافظ صلح روسیه ۵ سال خواهد بود و این مدت به‌طور خود‌کار برای ۵ سال بعد تمدید خواهد شد، مگر آنکه هر کدام از طرفین ۶ماه قبل از انقضای این دوره، قصد خود را برای انقضای این بند اعلام کند.

۵-به‌منظور افزایش اثربخشی فرایندهای کنترلی بر روی اجرای توافقات توسط طرف‌های درگیری، یک مرکز آشتی برای نظارت بر آتش‌بس تشکیل خواهد شد.

۶-جمهوری ارمنستان منطقه کلیجار را تا ۱۵ نوامبر ۲۰۲۰ و منطقه لاجین را تا ۱ دسامبر ۲۰۲۰ تحویل جمهوری آذربایجان خواهد داد و کریدور لاجین را تا عرض ۵ کیلومتر پشت سر خواهد گذاشت. این اتصال قره‌باغ به ارمنستان را تضمین می‌کند. این مسئله بر وضعیت شهر شوشا هم موثر خواهد بود.

طبق این توافق، طی سه سال آینده، برنامه‌ای برای احداث یک مسیر جدید حمل و نقل در طول کریدور لاجین مشخص خواهد شد. این مسیر، ارتباط بین استپاناکرت و ارمنستان را میسر خواهد کرد. جمهوری آذربایجان، ایمنی تردد شهروندان، خودروها و کالاها در طول کریدور لاجین در هر دو جهت را تضمین می‌کند.

۷-آوارگان و پناهندگان داخلی باید تحت نظارت دفتر کمیساررای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان به خاک قره‌باغ و مناطق همجوار برگردند.

۸-اسرای جنگی و سایر بازداشت‌شدگان و اجساد افراد کشته‌شده مبادله خواهند شد.

۹-تمامی محورهای مواصلاتی اقتصادی و حمل و نقل در منطقه رفع انسداد شده‌اند. جمهوری ارمنستان به منظور سازمان‌دهی تردد بدون مانع شهروندان، خودروها و کالاها در هر دو جهت، ارتباطات حمل و نقلی بین مناطق غربی جمهوری آذربایجان و جمهوری خودمختار نخجوان را فراهم می‌کند. کنترل ارتباطات حمل و نقلی تحت کنترل سرویس خدمات مرزی **FSB** روسیه خواهد بود.

۱۰-با توافق طرفین، ساخت محورهای حمل و نقل جدید برای متصل کردن جمهوری خودمختار نخجوان به مناطق غربی آذربایجان انجام خواهد شد.

شی در ادامه درخصوص تداوم ظهور «یک‌جانبه‌گرایی» هشدار داده و از کشورهای عضو این سازمان درخواست کرد در برابر «ویروس سیاسی» مقابله کنند.

دولت آمریکا از زمان آغاز همه‌گیری جهانی ویروس کرونا، چین را مقصر انتشار آن معرفی کرده است. با وجود شکست «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا در انتخابات امسال، «مایک پامپئو» روز سه‌شنبه مدعی شد کار واشنگتن با یکن هنوز تمام نشده است.

دولت ترامپ از زمان روی کار آمدنش تعرفه‌های سنگینی علیه کالاهای چینی وارد کرده و با این کشور وارد جنگ تجاری شده است.

مقامات یکن از جمله شی جین‌پینگ، بارها رفتارهای تحریک‌آمیز آمریکایی‌ها را محکوم کرده و این کشور را به خاطر خروج از معاهدات و توافق‌های متعددی از جمله برجام و معاهدات تسلیحاتی با روسیه به یک جانبه‌گرایی متهم کرده است.

شی در ادامه درخصوص تداوم ظهور «یک‌جانبه‌گرایی» هشدار داده و از کشورهای عضو این سازمان درخواست کرد در برابر «ویروس سیاسی» مقابله کنند.

ولی دیری از این توافق نگذشته است که روسیه در شهر شوشی که طی پروپاگاندای باکو، سقوط کرده شمرده می‌شد، ادوات سنگین نظامی مستقر نموده است و صلح‌بانان روس صومعه «دادی‌وانک» در منطقه کلیجر که قرار بود به باکو تحویل داده شود و حتی نامش را هم تغییر داده بودند، را خلاف توافق‌نامه به کنترل خود در آوردند و در خصوص این عملکرد روسیه، کامران اسماعیل‌اف روزنامه‌نگار آذربایجانی گفت: «علیف قره‌باغ را به روسیه تحویل داد.» این امر درحالیست که گزارش‌های تایید‌نشده‌ای مبنی بر درگیری‌های کوچک بین صلح‌بانان روس و نیروهای نظامی و شبه نظامی ارتش باکو منتشر می‌شود و گویی روسیه دیگر قصد خروج از منطقه را ندارد و اجازه دخالت به هیچکس را هم نخواهد داد.

دولت آمریکا از زمان روی کار آمدنش تعرفه‌های سنگینی علیه کالاهای چینی وارد کرده و با این کشور وارد جنگ تجاری شده است.

مقامات یکن از جمله شی جین‌پینگ، بارها رفتارهای تحریک‌آمیز آمریکایی‌ها را محکوم کرده و این کشور را به خاطر خروج از معاهدات و توافق‌های متعددی از جمله برجام و معاهدات تسلیحاتی با روسیه به یک جانبه‌گرایی متهم کرده است.

شیعیان قفقاز هنوز به ایران متمایل بوده و عموماً در نخجوان قصد پیوستن به ایران را داشته و بارها به دولت ایران نامه دادند اما دولت ایران ضعیف‌تر از آن بود که بتواند در این زمینه کاری کند.

از سوی دیگر مسلمانان سنی مذهب قفقاز با حمایت عثمانی، فدراسیون مسلمانان شرق قفقاز را ایجاد کردند و برخی چهره‌های شیعه مذهب قفقاز هم در این گروه بودند که عموماً از اعضای حزب مساوات بودند و محمد امین رسول‌زاده از همین جمع جمهوری آذربایجان را در ۱۹۱۸ پدید آورد اما به زودی در ۱۹۲۰ پای ارتش سرخ بالشویوک به قفقاز باز شد. آنان به رهبری سرگنی کیروف، باکو را تصرف و جمهوری آذربایجان را ساقط کردند و هم‌زمان به سراغ دو جمهوری گرجستان و ارمنستان رفتند و طی قرارداد قارص که در ۱۹۲۱ میان آتاترک و لنین منعقد شد، مناطق قارص و اردهان که در تصرف ارمنی‌ها بود به ترکیه داده شد و منطقه قره‌باغ که در آن زمان در تصرف جمهوری اول ارمنستان بود به جمهوری سوسیالیستی آذربایجان(زیر سلطه شوروی) داده شد و نام‌گذاری رسول‌زاده بنابر منافع شوروی حفظ شد و این وضع تا دهه ۹۰ قرن بیستم ادامه پیدا کرد.

در این زمان با فروپاشی و تجزیه شوروی، میان جمهوری سوسیالیستی آذربایجان و جمهوری سوسیالیستی ارمنستان تنش بروز کرد و در دوره انتقالی حکومت‌های سوسیالیستی به حکومت‌های ملی جنگ قره باغ رخ داد که طی آن ارمنی‌ها با حمایت روس‌ها منطقه قره‌باغ را به تصرف در آوردند و این جنگ با شکست جمهوری آذربایجان به آتش‌بس منتج شد. اما طی این سال‌ها این آتش‌بس بارها شکسته شد و دوباره برپا شد تا اینکه در روزهای اخیر درگیری بزرگی میان طرفین بروز کرد و جمهوری آذربایجان پس از عدم موفقیت در جمله مستقیم به قره‌باغ، پیشروی از سوی مرز ایران را آغاز کرد و اینچنین مرز ایران را سپر خود قرار داد و توانست به پیشروی در قره‌باغ بپردازد و شوشی را تصرف کند.

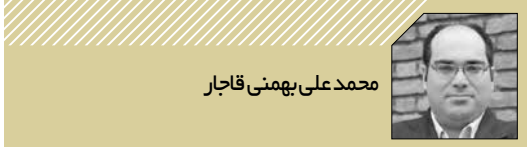
این پیشروی سبب آغاز مذاکراتی ناگهان و غیر منظره شد که طی آن مناطق کلیجر و لاجین نیز به آذربایجان تحویل داده شده و دو کریدور قره‌باغ را به ارمنستان و نخجوان را به آذربایجان وصل می‌شوند و قرار است نیروهای صلح‌بان روسی امنیت این کریدورها و مناطق ارمنی نشین قره‌باغ را تضمین کنند. اما این امر درواقع سومین تسخیر قفقاز جنوبی توسط روسیه بود. روس‌ها دوباره در منطقه مستقر شدند و عملاً استقلال دو کشور آذربایجان و ارمنستان را زیر سوال برده است و نیروی نظامی به سرزمینشان فرستاده و کریدورهای ارتباطی طرفین به بخش‌های جدا افتاده خاکشان را به دست گرفته و پای ایران و ترکیه را به‌عنوان رقبای خود از منطقه بریده است. در همین خصوص نقشه‌ای که خبرگزاری‌های روسی از توافقنامه اخیر روسیه، آذربایجان و ارمنستان منتشر کرده‌اند.

این توافقنامه به جنگ شش هفته‌ای بین دو کشور آذربایجان و ارمنستان پایان داد. جنگی که در آن آذربایجان توانست پس از سه دهه هفت شهر تصرف شده خود را مجدداً به دست بیاد. ولی نکته‌ای که در این نقشه مشهود است بخش ارمنی نشین قره باغ از طریق دالان لاجین به ارمنستان ملحق خواهد شد و در مقابل نخجوان هم از طریق دالانی در مرز ایران با کشور آذربایجان ارتباط پیدا می‌کند. معاوضه دالان‌ها بین دو کشور بیش از همه به ضرر ایران خواهد بود. زیرا اولاً تغییری در مرزهای بین المللی منطقه به وجود خواهد آمد. امری که از ابتدای مناقشه اخیر به عنوان خط قرمز ایران عنوان می‌شد. و ثانیاً ایران مرز خود با ارمنستان را از دست خواهد داد. از سوی دیگر اتصال نخجوان به آذربایجان به معنی اتصال آذربایجان به اروپا از طریق خاک کشور ترکیه خواهد بود که از لحاظ ژئوپلیتیک اثرژی و انتقال نفت و گاز دریای خزر به اروپا بسیار حائز اهمیت خواهد بود و باعث کاهش وابستگی ژئوپلیتیکی آذربایجان به ایران خواهد شد.



به تدبیر پشت هواشکنیم

ابعاد شکست دیپلما تیک در توافقنامه قره باغ



توافقنامه قره باغ ، اگرچه با تأمین برخی خطوط قرمز ایران همراه بود ، اما نمی توان چشم بر ابعاد گوناگون و مفصل شکست دیپلماتیک ایران در پیامد این توافقنامه بست ، مهم‌ترین ابعاد این شکست عبارتند از :

۱. محدود شدن ارتباط ایران با ایروان

بر فرض که تکذیبیه های معلون وزیر امور خارجه ایران درست باشد و کریدور ارتباط باکو ونخجوان از کنار مرز ایران نگذرد باز هم از هر مسیری عبور کند ، ارتباط مستقیم ایران با ایروان را قطع می کند ، ضمن این که اگر تکذیبیه هایی نادرست باشد که دیگر ارتباط مستقیم ایران باارمنستان قطع خواهد شد .

۲. قطع وابستگی کامل نخجوان به ایران

نخجوان تا پیش از این توافقنامه در عمل شهرکی درون خاک ایران و بدون ارتباط با سرزمین اصلی جمهوری آذربایجان بود و در همگی مسایل و امور روز مره خود به ایران وابسته و نیازمند بود ، پس از این توافقنامه ، نخجوان از زیر سایه ایران خارج می شود و این توافقنامه را می توان از دست دادن دوباره نخجوان دانست .

۳. قطع وابستگی آذربایجان به ایران برای اتصال به نخجوان

نیاز و وابستگی جمهوری آذربایجان به ایران برای اتصال به نخجوان از میان می رود .

۴. کاهش نیاز آذربایجان به ایران برای اتصال به دریاهای آزاد

اگرچه آذربایجان به عنوان یک کشور محصور در خشکی پیش از این هم می توانست از طریق گرجستان نیز به دریای آزاد وصل شود ، اما ارتباط آذربایجان با نخجوان و از این طریق با ترکیه نیاز آذربایجان به اتصال به خلیج فارس و دریای عمان برای دسترسی به آب های آزاد را بیش از پیش کاهش می دهد .

۵. قطع ارتباط ایران با قره باغ

ایران تا پیش از تحولات اخیر با توجه به حضور ارمنی های ارتساح در فضولی و خدا آفرین در عمل همسایه قره باغ بود و توان نقش آفرینی بیش تری در منازعه قره باغ را داشت ، در صورت وجود دولتی قدرتمند در ایران ، اتصال قره باغ متکثر الاقوام و در عمل بی صاحب به ایران نه یک آرزو بلکه یک خواسته عملی و واقع بینانه بود ، اما در نتیجه تحولات اخیر قسمت اعظم قره باغ کامکان ارمنی و البته زیر سلطه مستقیم روسیه باقی مانده و مرز قره باغ با ایران هم در تصرف جمهوری آذربایجان قرار گرفته است .



۶. اتصال ترکیه به جمهوری آذربایجان

تاکنون ترکیه تنها برائز قصور و تقصیر رضاشاه در حفظ قره سو و ارارات کوچک ، چند کیلومتری مرز مشترک با نخجوان داشت ، مرزی که در واقع حاصل عدم اطلاع و حساسیت رضاشاه نسبت به مسایل ژئوپولتیک و از سویی طمع وی به اموال اقبال السلطنه ماکویی بود ، رضاشاه با کشتن اقبال السلطنه ماکویی ، به فکر غارت اموال وی بود ، اما این طمع ورزی شخصی وی ، راه را برای اتصال ترکیه به نخجوان باز کرد ، اما این نقطه اتصال چند کیلومتری برای وصل ترکیه به خاک اصلی جمهوری آذربایجان کافی نبود ، اما هم اکنون ، ترکیه با کریدور مندرج در توافقنامه قره باغ به خاک اصلی جمهوری آذربایجان متصل خواهد شد.

۷. اتصال ترکیه به دریای خزر

ترکیه پس از اتصال به جمهوری آذربایجان به دریای خزر هم وصل خواهد شد و بی تردید از این پس شاهد نقش آفرینی بیشتر ترکیه در مسایل پیرامون انرژی خزر خواهیم بود ، هم چنین افزایش تنش های قومی در قزلبان و حد فاصل استان های گیلان و اردبیل دور از انتظار نیست

۸. محکم شدن کمربند توران از مغولستان تا ترکیه

با وصل این کریدور و حذف ارمنه از مسیر بین نخجوان و باکو، کمربند بان تورانی از مغولستان به قرقیزستان و ازبکستان و قزاقستان و ترکمنستان و خزر و آذربایجان به ترکیه وصل خواهد شد و سودای امپراتوری بان تورانی کامل خواهد شد .

۹. حذف ایران از مسیر انرژی آسیای مرکزی

ترکمنستان و قزاقستان به راحتی و با توسل به دریای خزر و آذربایجان و کریدور آذربایجان و نخجوان می توانند به ترکیه وصل شده و بدون نیاز به ایران ، نفت و گاز خود را ترانزیت نمایند .

۱۰.عدم احتیاج ترکیه به گاز ایران

ترکیه با وصل شدن به باکو دیگر نیازی به گاز ایران نخواهد داشت.

۱۱. محدود شدن امکان انتقال گاز ایران به اروپا

با حضور روس ها در قره باغ و در مرز ایران و ارمنستان، امکان صدور گاز ایران به اروپا از مسیر ارمنستان گرجستان و دریای سیاه بیش از پیش تضعیف می گردد.

۱۲.حضور روس ها در مرز ایران

حضور نظامیان یک ابرقدرت در مرز ایران به طور طبیعی یک عامل تهدید کننده امنیت ملی ایران خواهد بود.

۱۳.بازتر شدن دست اسراییل در باکو

با حمایت همه جانبه اسراییل از باکو در جنگ و متعاقب آن ، سپاسگزاری باکوپی ها از اسراییل با بلند کردن پرچم اسراییل در جشن های خیابانی باید شاهد دست باز تر اسراییل و پهبادهای آن در بیخ گوش ایران و پایتخت ایران باشیم.

۱۴. ورود تکفیری ها به معادلات قفقاز

تکفیری ها به صحنه آمده و تاثیر گذار هم بودند بنابراین امکان استفاده از آنان در تحولات بعدی نیزمنتفی نیست.

آمریکا رسماً، روز پنجشنبه، اعلام کرد که نام گروه موسوم به «الحزب الاسلامی التركستاني» را از فهرست تروریستی خود خط زده است.

به گزارش پایگاه خبری شبکه «روسایایوم»، در بیانیه واشنگتن آمده است که این کشور مطابق با قانون مهاجرت و ملیت، نام حزب یادشده را از فهرست گروه‌های تروریستی حذف کرده است.

سازمان ملل متحد این حزب را در سال ۲۰۰۲ به عنوان گروهی تروریستی اعلام کرد و در پی آن آمریکا نیز این گروه را در بیست و هفتم ماه آگوست سال ۲۰۰۲ به فهرست تروریستی خود افزود.

طبق گزارش منابع خبری صدها تن از عناصر گروه تروریستی الحزب الاسلامی التركستاني در کشورهای افغانستان و سوریه فعالیت دارند. این گروه در سوریه در استان ادلب بویژه در منطقه «جسر الشغور» فعالیت دارد و بیشتر اعضای آن را چینی‌ها به ویژه یوئوری‌ها تشکیل می‌دهند.

علی‌رغم اعلام آتش‌بس در استان ادلب، عناصر این گروه تروریستی گهگاه دست به عملیات‌هایی پراکنده علیه ارتش سوریه می‌زنند.

وطن‌دوستان

دو هفته نامه فرهنگی وطن‌دوستان

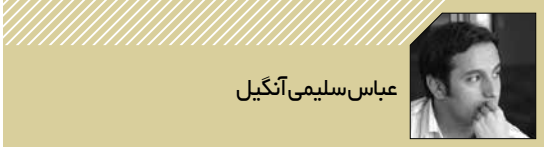
سال چهارم | شماره ۳۴ | ۸ صفحه

ادبیان
Literature

آمریکا نام گروه «الحزب الاسلامی التركستاني» را از فهرست تروریستی خود حذف کرد



الحزب الإسلامي التركستاني
لنصرة أهل الشام



عباس سلیمی‌آنگیل

هیچ دوستی به‌جز کوهستان (نسخه الکترونیکی)، بهروز بوجانی، نشر چشمه، تهران، ۱۳۹۷.

رمان «هیچ دوستی به‌جز کوهستان» سفرنامه‌گونه‌ای است که در آن، راوی دیده‌ها و شنیده‌هایش را روایت می‌کند. ممکن است کسی را خوش آید و دیگری را نه. اگر به جای راوی، دوربینی معمولی هم کار گذاشته می‌شد می‌توانست رویدادها را، شاید واضح‌تر و دقیق‌تر، گزارش کند. این‌طور که از توضیحات پایان کتاب برمی‌آید، داستان بر پایه واقعیت است. راوی همان نویسنده است و تجربیات مهاجرت و زندان خودش را بیان می‌کند.

پیرنگ این سفرنامه یا داستان واقعی، کم‌وبیش، چنین چیزی است: جوانی روزنامه‌نگار از شهر ایلام، یکی از شهرهای کشور کردستان، نمی‌تواند هجوم ایرانیان و اشغال کشورش را بربتابد. این است که قاچاقی مهاجرت می‌کند. به اندونزی می‌رود تا بتواند خود را به استرالیا و دنیای آزاد برساند. از اندونزی به بعد، با چند ایرانی، از جمله زندانبان، و چند شهروند کردستانی و افغانستانی و سریلانکایی و عراقی و… همسفر می‌شود. زندگی در اندونزی و گذر از اقیانوس و ماجرای زندانی شدن و… باقی داستان را تشکیل می‌دهد.

پیش از آن‌که به ضعف منطق داستان بپردازم، برای درک بهتر جهانی که نویسنده ساخته است، پاره‌هایی از آن را نقل می‌کنم. از آغاز تا پایان رمان، مردم شهر ایلام «غیر ایرانی» معرفی شده‌اند. عنوان رمان هم مضمون جمله‌ای معروف است که گوینده‌اش دقیقاً معلوم نیست و به چند تن از رهبران کردهای عراق نسبت داده شده است. نویسنده این جمله را، که بیان‌کننده احساس کردها پس از نسل‌کشی در عراق و بمباران حلبچه و… بوده است، برای مردم ایلام به کار می‌برد؛ مردمی که تاکنون چنین فضایی را تجربه نکرده‌اند و چنین ذغدغ‌های نداشته‌اند. به این سطرها دقت کنید. نویسنده تکلیف خودش را در همان آغاز داستان مشخص می‌کند. او مردم شهر ایلام را اصلاً ایرانی نمی‌داند: «در میان این همه مسافر ایرانی و کرد و عراقی، بودن یک خانواده سریلانکایی سؤال‌برانگیز بود.» (ص ۸)

هر گاه درباره خودش حرف می‌زند، جمله‌ای هم ذکر می‌کند تا مبدا خواننده او را ایرانی بیندارد: «… بعد از مدتی با یک معیار تعریف می‌شدند: چه کسی از کجا آمده است، افغانستان، سریلانکا، لبنان، ایران، پاکستان، میانمار، کردستان و…» (ص ۱۰۲)

ملاحظه می‌فرمایید که نویسنده با تغییر نام ایلام به کردستان، خود را اهل کشوری دیگر معرفی می‌کند. هر جا اسم ایران بیاید، جمله‌ای، یا کلمه‌ای منفی هم می‌آید تا هم بدگهر بودن ایرانیان را نشان دهد و هم معصومیت اهالی کشور ایلام را:

«آن زن کرد دو دستش را پشتش در هم قفل کرده بود و کاملاً مطیعانه ایستاده بود.» (ص ۸۰)

«مرد ایرانی با آن‌که قدبلند بود، بیشتر شبیه حیوانی بود که شکار شده باشد.» (ص ۸۲)

«طعمنا او هم مثل من یک کرد رنج‌کشیده بود.» (ص ۸۶)

«آن پسر زندان‌بان ایرانی خواش برده بود و سرش روی شانه‌ام افتاده بود.» (ص ۸۸)

و جایی می‌رسد که از توهین به افغانستانی‌ها هم ابایی ندارد. به‌احتمال بسیار به این دلیل که در افغانستان هم کسانی هستند که فارسی حرف می‌زنند و طبیعی است که انسانی که فارسی حرف بزند، از نظر نویسنده، مشکلی دارد. برای نمونه، به این دو بند دقت کنید:

«توهمات و عصبانیت یک سفر دریایی خطرناک هنوز هم در زیر پوست زندانی‌ها بود و روابط با دیگران هنوز هم بررگه‌هایی از خشونت حیوانی استوار بود. درگیری‌ها بیشتر بین ایرانی‌ها و افغانستانی‌ها بود که البته ریشه‌های کینه‌های بین‌شان به گذشته‌هایی دور برمی‌گشتند

و ریشه‌های تاریخی داشتند.» (ص ۱۰۳)

«رگه‌هایی از اخلاق یا احترام در رفتارها وجود داشت که بیشتر از هر چیز از این سرچشمه می‌گرفت که آن‌جا کردستان بود و کسی که کردها را باشناسد خوب می‌داند چقدر به هم احترام می‌گذارند.» (ص ۲۰۶)

بعید می‌دانم که هیچ کردی باشد که این ستایش به دلش بنشیند! حالا که با نگاه «جهان‌وطنانه» نویسنده اندکی آشنا شدید، به داستان بپردازیم.

چربش ایدنولوزی بر منطق داستان

تصویری که نویسنده از خود نشان می‌دهد تصویر یک یهودی لهستانی است که در بحبوحه جنگ جهانی دوم از دست آلمانی‌های اشغالگر می‌گریزد. از آن‌جا که مخاطب ایرانی با پیش‌فرض‌هایی این داستان را می‌خواند، ممکن است به نقض‌ها، دروغ‌های تاریخی و پیام‌های سیاسی و ضمنی آن دقت نکند. خواننده ایرانی می‌داند که ارتش عراق هشت سال ایلام و دیگر استان‌های مرزی را بمباران کرد اما خواننده غربی و شرقی با این پیش‌فرض‌ها داستان را نمی‌خواند. نویسنده هم این را می‌داند. او در تمام کتاب، روایت را به گونه‌ای پیش برده است که خواننده داستان، ناگزیر و طبق منطق داستان، جنگ ایران و عراق را جنگ ارتش اشغالگر ایران علیه شهروندان ایلام بیندارد! طبیعی است، چون نویسنده خود را شهروند کشوری اشغال شده می‌پندارد. هیچ اشغالی بی‌عملیات نظامی و جنگ و کشتار شهروندان شدنی نیست. در تاریخ شهر ایلام هم که چنین چیزی پیش نیامده است. پس چه‌کار باید کرد؟ این‌جاست که خواننده را دست می‌اندازد و داستان را جوری پیش می‌برد که حمله عراق به ایران را حمله ایران به ایلام (کردستان؟) معرفی می‌کند. به این سطرها دقت کنید.

«سال‌ها به کوه فکر کرده بودم و جنگیدن با کسانی که می‌خواستند فرهنگ باستانی و هویت کردها را نابود کنند… بارها تا دامنه کوه‌های سر به فلک کشیده کردستان رفتم، اما مدام این اندیشه مبارزات مدنی و فرهنگی به شهرها کشاندم و قلم به دستم داد و…» (ص ۶۵ و ۶۶) «شک نداشتم که این‌جا کردستان نبود… پس مادرم چرا آن‌جا بود؟ چرا آن‌جا جنگ بود؟ تانک‌ها، ردیف تانک‌ها و هلی‌کوپترها، نیزه‌ها و جنازه‌ها، تلی از کشته‌ها و شیون زن‌ها و تاب‌بازی بچه‌ها بر شاخه‌های بلوط‌ها، و… چرا مادرم می‌رقصید؟» (ص ۳۳)

نقدی بر کتاب هیچ دوستی به‌جز کوهستان

نویسنده‌ای که

دروغ خود را باور کرد

«خورشید در کردستان مهربان‌ترین عنصر طبیعت بود… به همین خاطر است وسط پرچم نقش بسته است.» (ص ۹۵ و ۹۶)

«من در جنگ متولد شده بودم… روزگاری که جنگ درون خانه‌های‌مان بود و خون هویت‌مان؛ باید فریاد بزنم فرزند جنگم، فرزند آتشم، فرزند خاکستر و فرزند بلوط‌های کردستان.» (ص ۲۲۵) ملاحظه می‌فرمایید که راوی حمله عراق به ایران، و کشته شدن مردم ایلام را جنگ هویتی کردها با دولت ایران می‌داند! تا صفحه ۲۲۷، ایلام یکی از شهرهای کردستان است و یک «دیگری» اشغالگر به نام «ایران» وجود دارد که به ایلام (و طبعاً به صالح‌آباد و دهلران و چنگوله و…) حمله کرده و باعث شده کودکی راوی پر از جنگ و خشونت باشد. تا این صفحه، که هر از گاهی با جنگ و بمباران سرزمین ایلام روبه‌رو می‌شویم، نامی از عراق و ارتش عراق و صدام و حزب بعث و… نیست. هر جا از جنگ سخن می‌رود، کلمات را جوری می‌چیند که یک سو شهروندان ایلام، یا به قول خودش کردستان، قرار بگیرند و سوی دیگر، نیروی اشغالگری به نام ایران. در صفحه ۲۲۷ یک بار اسم عراق می‌آید: «از یک سو عراقی‌ها تیر خالی می‌کردند و از سوی دیگر، ایرانی‌ها… و این میان خانه‌های ما ویران می‌شدند. پیش‌مرگ‌ها هم در کوه‌ها می‌جنگیدند و شعارشان دفاع از سرزمین و شرف بود…» (ص ۲۲۷)

همین اشاره برای به هم ریختن منطق داستان کافی است. وقتی روایت را، در ۲۲۷ صفحه، به گونه‌ای پیش برده‌ای که جنگ بین ایران و ایلام باشد، عراق در این میانه چه‌کاره است؟ تا صفحه ۲۲۷، شش بار از خانواده همسفر عراقی حرف می‌زند، یک بار هم از حضور سربازان استرالیا در عراق، و در هیچ بخشی هیچ اشاره‌ای به جنگ ایران و عراق نمی‌کند. در این صفحه، همان‌طور که گفته شد، نویسنده در چند جمله به نقش عراق در جنگ می‌پردازد و آن کشور را هم مانند مانند ایران اشغالگری می‌داند که به سرزمین ایلام حمله کرده است، با وجود این، برای هر خواننده‌ای که خرده‌هوشی داشته باشد، این پرسش پیش می‌آید: نقش عراق دقیقاً چیست؟ چگونه ممکن است «الف» چند دهه به «ب» حمله کند و تو در سه‌چهارم داستان، با پس‌نگری، مشغول روایت آن حمله باشی و در اواخر داستان، ناگاه «پ» هم وارد شود بی‌مقدمه؟ کجا و در چه سطرهایی زمینه را برای حضور «پ» فراهم کردی؟ کاری به دروغ و راست داستان ندارم، از نظر داستانی، طبق منطق داستان، نقش عراق مشخص نیست. داستان کودکی راوی را جنگ ایران و ایلام دارد

پیش می‌برد، عراق چرا وارد شد؟ برای عنصر «پ» که عراق باشد، فکری در داستان نشده و نقضش پادرواست. این ایراد داستانی است و نویسنده باید برایش فکری می‌کرد.

بعید نیست که آوردن نابجای اسم عراق — که منطق داستان را به هم ریخته است— صرفاً در نسخه فارسی رمان باشد. شاید در نسخه انگلیسی نام عراق نیامده باشد. اگر در نسخه انگلیسی هم نام عراق آمده باشد، نویسنده علاوه بر فریب مخاطب، خودش را هم فریب داده است.

آسباده‌ها و ایلام مظلوم

در تاریخ شهر و استان ایلام، هیچ‌گاه تجزیه‌طلبی وجود نداشته است. هیچ جنگ چریکی در کوه‌های ایلام رخ نداده است، و مهم‌ترین این که در هیچ عصری ایران برای نابودی کردستان به ایلام حمله نکرده است. ایلام استانی محروم و فقیر است که بیشترین آمار خودسوزی زنان را دارد. مردم ایلام در هیچ عصری، گرایش جدایی‌خواهانه از خود نشان نداده‌اند. پس این نوشته از کجا ریشه می‌گیرد؟

نکته مهم‌تر دیگری که نویسنده به آن بی‌توجه است— و بر پایه این بی‌توجهی داستانش را پیش می‌برد— این است که گویشوران گویش‌های مختلف کردی نمی‌توانند بی زبان میانجی با هم سخن بگویند. از آن‌جا که واژه «کرد» از سر آسان‌گیری و تساهل بر چند زبان اطلاق شده است، ممکن نیست آن‌طور که نویسنده ادعا می‌کند، زندانیان کرد در یک گوشه از دیگران جدا بوده باشند و ایرانیان بدکار در گوشه‌ای دیگر، خب، کردها به چه زبانی با هم حرف می‌زنند؟ بنده، طبق معیارهای شما کردزبانم، و مطلعم که اختلاف زبانی بین کردها آن قدر زیاد است که امکان گفت‌وگو بین یک ایلامی و یک مهابادی یا پاوه‌ای وجود ندارد. مگر آن‌که یکی از آنان، دو زبان دیگر را هم آموخته باشد و یا به فارسی حرف بزنند. نویسنده در این داستان به این نکته مهم کاملاً بی‌توجه بوده است و همین کل داستان را از نفس انداخته و تصنع‌بار و شعارزده کرده است.

واقعیت این است که برای اخذ پناهندگی استرالیا، گفتن از فقر و خودسوزی زنان ایلامی کافی نیست، باید داستانی کلان‌تر سر هم کنی. باید ایلام را کشوری مستقل تصور کنی که ایرانی خبیث آن‌جا را اشغال کرده است. این را می‌توان به عنوان «کیس» پناهندگی رو کرد و دن کیشت‌وار برای آسباده‌ها شاخ و شانه کشید.

مخاطب خارجی این‌ها را از کجا باید بداند؟ اگر در رمانی از نویسنده‌ای اهل آمریکای جنوبی، آمده باشد که ارتش برزیل سه بار شهر سائوپائولو را چاپیده است، چند نفر در ایران می‌فهمند دروغ است؟ چند درصد رمان‌خوانان؟

گیریم همه این‌ها حق نویسنده باشد. طرف عشقش کشیده که جنگ ایران و عراق را به جنگ ایران و ایلام تبدیل کند و پناهندگی بگیرد، خب، آیا نباید برای منطق داستانش فکری کند؟ اگر جنگ بین ایران و ایلام، یا به تعبیر نویسنده بین ایران و کردستان بوده است، عراق در این داستان چه‌کاره است؟ چرا در داستان ظاهر شد؟

حرف آخر

واژه‌های «کردستان» و «کرد» در همهٔ صفحه‌های این کتاب با ضمه همراه است. همه‌جا «کردستان» و «کرد» است. ممکن است این اصرار بر آوردن ضمه برای خیلی‌ها گنگ باشد و رازش را ندانند واقعیت این است که واکه «وو»، به شکلی طنزآمیز، با تجزیه‌طلبی گره خورده است. تجزیه‌طلب‌ها ترک را «تورک»، لر را «لور» و کرد را «کورد» می‌نویسند البته، در الفبای کردی این کلمه به همین صورت، یعنی «کورد» نوشته می‌شود!اما در فارسی، قضیه رنگ و بوی قوم‌گرایانه دارد. در این‌جا هم، به احتمال بسیار نویسنده اصرار کرده است تا این واژه‌ها به شکل «کوردستان» و «کورد» بیاید، و در نهایت با ناشر به توافق رسیده‌اند که به جای واکه بلند از واکه کوتاه استفاده کنند تا هر دو به منظور خود برسند.

امروز با سورائی سال پیش متفاوت است.

چاپ و پخش کتاب‌هایی با محتوای ضد میهنی چیز تازه ای نیست و سیاهه چنین کتاب‌هایی طولانی است نشر چشمه نیز در رخوت بازار کتاب برای ایجاد جنجال دست به ترجمه و چاپ این کتاب زده و از آن جالب تر بازیگر محبوبی مانند نوید محمد زاده گوینده نسخه صوتی آن شده است. نوید محمد زاده خود زاده ایلام است و بارها تعلقات میهنی خود را نشان داده ولی جای افسوس است که واکنش های سلبریتی‌ها از هم صدایی گاه به گاه با مردم تا اظهار نظرهای ملی‌گرایانه و اکنون تبلیغ چنین کتاب ایران‌ستیزانه‌ای همه از روحیات موج سوارانه جماعت هنرمند ناشی می‌شود که خواستار جلب توجه‌هستند.

هنرمندان ایرانی معجونی از ایده‌های چپ و روشنفکرمایانه و آرمان‌های شکست خورده هستند که در نبود دولت ملی دچار بی هویتی شده، صبح با یک مصیبت نقشه ایران را سیاه کرده و روی پروفایل‌شان می‌گذارند و شب راوی کتابی می‌شوند که ایلام را یک کشور مستقل و ایران را اشغال گر این کشور می‌داند. اکنون کسی برای مظلوم نمایی و گرفتن پناهندگی دروغ می‌نویسد و دیگری برای پز روشنفکری و قوم گرایانه که از ویژگی‌های برخی هنرمندان کشورمان است به آن دامن می‌زند.

از بوجانی نمی‌شود انتظاری داشت ولی آیا نشر چشمه و وزارت فخیمه ارشاد و آقای محمدزاده در برابر چنین رویکردی مسئول نیستند؟ آیا مسئولیت فردی آقای محمدزاده به عنوان یک ایرانی و یک هنرمند ایجاب نمی‌کند که با گویندگی این کتاب بر چنین دروغ های شاخ داری صحه نگذارد و شأن هنری خود را شهرت و جنجال و مظلوم نمایی است؟



دیدار وزرای خارجه ترکیه و قرقیزستان در زمینه ترانزیت



وطن‌دوستان

دو هفته نامه فرهنگی وطن یولی

سال چهارم | شماره ۳۴ | صفحه ۸

چهار

تاریخ

History

«روسلان قزاق بایف» وزیر امور خارجه قرقیزستان طی سفر کاری به ترکیه با «مولود چاووش اوغلو» وزیر امور خارجه این کشور دیدار کرد.

طرفین بر گسترش روابط در زمینه‌های سیاست خارجی، امنیت و دفاع، اقتصاد، تجارت، علوم و صنعت، حمل و نقل، انرژی، محیط زیست و شهرسازی، مراقبت‌های بهداشتی، امنیت غذایی، کشاورزی و دامپروری، آموزش، فرهنگ، جهانگردی و ورزش تأکید و در مورد استفاده حداکثری از سازوکارهای دوجانبه و چندجانبه توافق کردند.
مقامات ارشد ترکیه و قرقیزستان در مورد لزوم تقویت روابط دو جانبه بر اساس منافع متقابل در زمینه حمل و نقل بین المللی زمینی، هوایی و ریلی، توسعه زیرساخت‌های ارتباطی و همچنین برداشتن گام‌های مشخص برای همکاری در چارچوب طرح کریدور خاورمیانه و غرب ترانس خزر به توافق رسیدند.

وزرای خارجه دو کشور آمادگی خود را در جهت دستیابی سریع به اهداف تعیین شده از سوی روسای دو کشور برای افزایش سطح تجارت بین دو کشور به یک میلیارد دلار تأکید کردند.

در این زمینه، طرف قرقیز متعهد شد تمام اقدامات لازم را در جهت امنیت رمایه‌گذاری‌های ترکیه در «بیشکک» انجام دهد.

قزاق بایف به اهمیت تعمیق همکاری و هماهنگی موجود و تقویت همبستگی سازمان‌های منطقه ای و بین المللی، به ویژه از طریق شورای همکاری کشورهای ترک زبان (شورای ترک) اشاره کرد.

چاووش اوغلو با اشاره به بیماری همه گیر کووید ۱۹ تأکید کرد که همکاری خود را در زمینه بهداشت با طرف قرقیز ادامه خواهد داد و آماده است تا در مبارزه با این بیماری کمک های لازم را ارائه خواهد کرد.

تداوم تاریخ باستان در دوره اسلامی هم منطقه قره‌باغ بخشی از خاک دولت‌های ایرانی بود. در این منطقه پنج ملیک نشین ارمنی اداره سیاسی آنجا را در دست داشتند، اما از دوره نادرشاه کمی وضع سیاسی تغییر می‌کند و هم نادرشاه و هم جانشین او یعنی عادل‌شاه تصمیم گرفتند که بخشی از ایل ترک‌زبان جوانشیر(از نظر تاریخی کرد بودند و بعدا به زبان ترکی گرایش پیدا کردند) را در آنجا ساکن کنند و یکی از سرداران نادر به نام پناه‌خان جوانشیر به عنوان حاکم منطقه شوشی که بر این منطقه نوعی مرکزیت داشت انتخاب کردند و این امر با سیاست‌های صفویان بویژه از دوره شاه عباس هماهنگی نداشت.

و به مدت دو سال پس از فروپاشی شوروی هم ادامه پیدا کرد و جمهوری خودمختار قره‌باغ شکل گرفت که خود را از جمهوری آذربایجان مستقل تعریف کرد و باعث پیدایش شرایط جدیدی شد. البته این شرایط خیلی با استقبال جامعه جهانی روبرو نشد یعنی نشدو عموم کشورها این جمهوری را به رسمیت نشناختند و به همین دلیل است که در نقشه‌های سیاسی سازمان ملل، قره‌باغ بخشی هنوز بخشی از جمهوری آذربایجان است. یعنی همان چیزی که در دوره شوروی بود.

اما عملا آنچه که اتفاق افتاده، اینست که قره‌باغ بخشی از خاک جمهوری آذربایجان نیست و به صورت جمهوری خودمختاری که تحت الحمایه جمهوری ارمنستان است، اداره می‌شود و البته بایستی بر این موضوع تأکید کرد هم ارمنی‌ها و هم آذری‌ها در سر کوب و بیرون راندن طرف مقابل و مصادره زمین‌ها و اموال و حتی کشتن طرف مقابل در این سه دهه گذشته به ویژه در دوره جنگ‌ها کوتاهی نکردند و پناهنده شدن صدها هزار آذری رانده شد از سرزمین اجدادی از جمله این موارد بود. همچنین بخشی از این افراد هم جمعیتی بودند که دولت آذربایجان در دوره شوروی به آنجا تحمیل کرده بود تا زمین‌های ارمنی‌ها را غصب کنند که البته آنان نیز بعدها توسط ارمنی‌ها بیرون رانده شدند.

■ **در یک جمع بندی کلی در خصوص هویت این**

سرزمین به چه نتیجه‌ای می‌شود رسید؟

ن نباید از یاد ببریم که این منطقه یک سرزمین تاریخی با هویت ارمنی است و در عین حال در این هویت تاریخی آذری‌ها سهمی اما کمتر نسبت به ارمنی‌ها دارند. ولی در حال حاضر هیچ آذری در این منطقه نیست و منطقه کاملا در دست ارمنی‌هاست و می‌توان منصفانه گفت که ارمنی‌ها در حفظ میراث اسلامی در آنجا خوب عمل کردند، مانند مسجد جامع شوشی که برای مدتی طولانی مرکز قره‌باغ بود و آن را به خوبی حفظ کرده‌اند و در سال‌های اخیر بازسازی نموده‌اند.

اما در عین حال، متأسفانه جمعیت آذری که در آنجا ساکن بودند، تلاش کردند همه هویت و موجودیت معاصر ارمنی را از بین ببرند و تحریف کنند و اینگونه وانمود نمایند که اینجاسرزمین اجدادی آذری هست و ارمنی‌ها در این سرزمین حضور نداشتند و این پشت پا زدن به این تاریخ مکتوب توسط آذری‌ها، اقدام درستی نبود و شاید بخشی از هزینه‌ای که آذربایجان می‌پردازد به خاطر این است که تاریخ و هویت ارمنی را در آنجا نادیده گرفتند.

■ **در این شرایط ایران چه نقشی می‌تواند داشته باشد؟**

موضوع بسیار پیچیده است. اگر موضوعی دور از مرزهای ایران بود، هر اقدامی که شاید دولت و حاکمیت ایران تصمیم می‌گرفت، قابل توجیه بود. ولی این موضوع چند وجهی است چون هر نوع اتخاذ تصمیمی، یک سری تبعات داخلی هم برای ایران خواهد داشت همانگونه که در روزهای اخیر شاهدش بودیم

متأسفانه در دستگاه حاکمیتی کشور ما درباره بحران قره‌باغ چند صدایی وجود دارد. یعنی

حاکمیت، دولت، مجلس، شبکه امامان جمعه و سایر دستگاه‌ها فاقد یک‌وحدت رویه هماهنگ هستند که البته این موضوع می‌تواند نشان‌دهنده چند صدایی در ایران هم باشد. یعنی نشان دهنده یک واقعیت هست و بایستی به فال نیک گرفت که قرار نیست همه یک‌جور فکر کنند گر چه منافع ملی خیلی مهم این متأسفانه این صدای واحد وجود ندارد و من فکر میکنم بخشی از جامعه و دستگاه‌های مختلف اصرار می‌کنند که باید این بحران را از منظر تقلیل جهان اسلام و مسیحیت ببینیم، و فکر می‌کنند که باید از مستضعفین و شیعیان حمایت کرد و به ارمنستان اعلان جنگ داد و یا برخورد‌های شدیدی با آن انجام داد فکر میکنم. اما رویکرد به هیچ

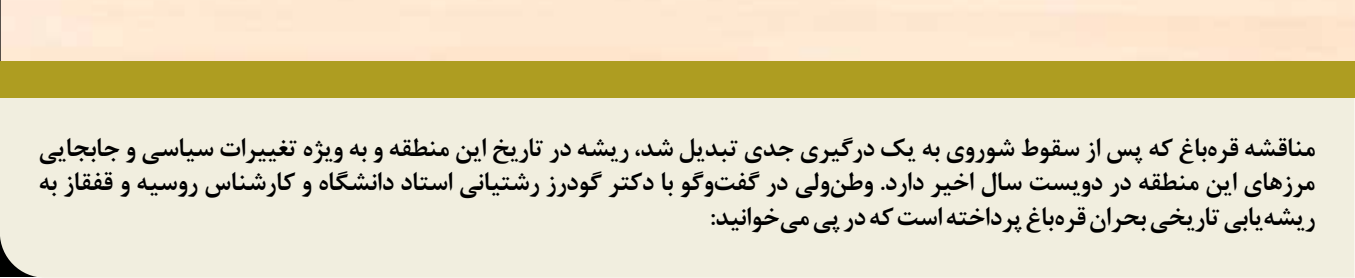
وجه درستی نیست، به دلیل اینکه رابطه نزدیکی بین ارمنی‌ها و ایرانیان وجود دارد و چند ده هزار ارمنی هنوز شهروندان خیلی خوبی در جامعه ایرانی هستند و ما رابطه خیلی خوبی با ارمنستان داشتیم و در بعد از دوره استقلال و ارمنی‌ها این رابطه خوب را با ما حفظ کردند ضمن اینکه ما که در همسایگی اینجها هستیم خیلی خوب آشنایی داریم به تاریخ منطقه و حق و حقوقی که جامعه ارمنی در اینجا دارد نمی‌شود با این دید که مرزها به دوره شوروی برگردد دید و کلا ارمنستان را در آنجا حذف کرد

ادامه در صفحه ۷



ریشه‌های تاریخی بحران قره‌باغ در گفت‌وگو با دکتر گودرز رشتیانی استاد تاریخ دانشگاه تهران؛

موضع انفعالی ایران در بحران قره‌باغ



مناقشه قره‌باغ که پس از سقوط شوروی به یک درگیری جدی تبدیل شد، ریشه در تاریخ این منطقه و به ویژه تغییرات سیاسی و جابجایی مرزهای این منطقه در دو‌یست سال اخیر دارد. وطن‌ولی در گفت‌وگو با دکتر گودرز رشتیانی استاد دانشگاه و کارشناس روسیه و قفقاز به ریشه‌یابی تاریخی بحران قره‌باغ پرداخته‌است که در پی می‌خوانید:

■ **ریشه‌های تاریخی بحران قره‌باغ به چه زمانی**

و به چه موضوعی برمی‌گردد؟

منطقه‌ای که امروزه آن را با نام «قره‌باغ» می‌شناسیم و ارمنی‌ها آن را با نام «آرتساخ» می‌نامند و تاریخ طولانی مدتی هم دارد، از نظر تاریخی با همان نام ارمنی آرتساخ شناخته می‌شده است که درباره ریشه آن و تحول نام‌های دیگری که به آن داده شده، چندان وحدت نظری وجود ندارد. این منطقه، ارمنی‌نشین و جزئی از خاک ارمنستان بود که از دوره شکل‌گیری دولت و تمدن اورارتو وجود داشته است و با گذشت زمان هم این پیوستگی حفظ شده است. اما در منابع متأخر دوره اسلامی قره‌باغ نامیده شده است که قدیمی‌ترین منبعی که این سرزمین را قره‌باغ نام‌گذاری کرده است، کتاب «هزه القلوب» از «حمدالله مستوفی» می‌باشد. همچنین در منابع گرجی قرون سیزدهم و چهاردهم میلادی و قرن هشتم هجری قمری هم به همین شکل آمده است و این موضوع احتمالا نشانگر اینست که با تغییرات زبانی‌ای که آرام آرام بروز می‌کند و با حضور برخی ایلات و عشایر ترک‌زبان که به این منطقه وارد شده‌اند، در برخی منابع به نام قره‌باغ اشاره شده و این امر ادامه پیدا می‌کند. اما در همین زمان هم جمعیت این سرزمین غالبا ارمنی زبان بوده و هنوز هم هست. اگر چه از دوره مغولان ایلات و عشایر ترک‌زبان به این منطقه اضافه شدند، اما آنان از نظر جمعیتی همیشه در اقلیت بودند و اکثریت سکنه این منطقه همیشه ارمنی زبان بوده‌اند.

تا وقتی که دولت مرکزی در ایران وجود داشت و منطقه قره‌باغ بخشی از خاک دولت‌های ایرانی مانند صفویه و افشار و زند و اوایل قاجاریه، شمرده می‌شد، همیشه تعادل میان سکنه این ولایت حفظ می‌شد. به ویژه که در این منطقه پنج ملیک نشین ارمنی اداره سیاسی آنجا را در دست داشتند، اما از دوره نادرشاه کمی وضع سیاسی تغییر می‌کند و هم نادرشاه و هم جانشین او یعنی عادل‌شاه تصمیم گرفتند که بخشی از ایل ترک‌زبان جوانشیر را در آنجا ساکن کنند و یکی از سرداران نادر به نام پناه‌خان جوانشیر به عنوان حاکم منطقه شوشی که بر این منطقه نوعی مرکزیت داشت انتخاب کردند و این امر با سیاست‌های صفویان بویژه از دوره شاه عباس هماهنگی نداشت. شاه عباس مایل بود که قدرت ملیک‌های ارمنی را حفظ کند و گسترش دهد.

○ **چنین است رسم سرراه کهن**

روابط ایران و ارمنستان در روزگار هخامنشیان



داریوش احمدی

نام ارمنی و ارمنیا(ارمنستان) برای نخستین بار در کتیبه‌های پارسی باستان هخامنشی (سنگ‌نوشته بیستون) در سده ششم پیش از میلاد پدیدار می‌شود و از طریق جهان هخامنشی به دیگر فرهنگ‌ها و زبان‌های جهان راه می‌یابد. ارمنیان خود را «های» و کشورشان را «هایستان» می‌خوانند.

براساس فهرست سرزمین‌های فرمانبردار هخامنشیان در کتیبه‌های سلطنتی، به گستره دقیق سرزمین ارمنستان نمی‌توان پی برد. این فهرست‌ها تنها دلالت بر این دارند که ارمنستان در مجاورت ماد، کاپادوکیه و آشور قرار داشته است که کمابیش منطبق بر گستره امپراتوری پیشین اورار تو بوده است. به گواهی منابع کلاسیک یونانی، ارمنیان در شرق کوه‌های آناتولیای خاوری، در امتداد رود ارس و پیرامون کوه آرارات، دریاچه‌های وان و ارومیه و در بالادست مسیر رودهای دجله و فرات ساکن بودند و در شمال، تا رود کورش (کور) گسترده بودند.

ارمنیان بی‌گمان پیوندهایی با مادها داشتند. به روایت موسا خورناسی، تاریخ‌نگار ارمنی، آستواکس، واپسین شاه ماد، با خواهر تیگران، فرمانروای مستقل ارمنستان، ازدواج کرده بود. اما کسنفن، سردار و تاریخ‌نگار یونانی، ارمنیان را خراج‌گزار مادها به‌شمار آورده است. درحرحال به‌نظر می‌رسد که این کورش بزرگ (۵۵۹ تا ۵۳۰ پ‌م) بود که ارمنستان را ضمن فتوح خود در شمال غرب ایران‌زمین به قلمرو امپراتوری پارس افزود. به روایت خورناسی و کسنفن، تیگران متحد و دوست کورش بزرگ بود و او در لشکرکشی‌هایش یاری رسانده بود. تنها آگاهی ما از رویدادهای سیاسی ارمنستان در سال‌های بعد، وقوع دو مورد شورش ارمنیان در آغاز بر تخت‌نشینی داریوش بزرگ است که نخستین را دادارشوش، سرداری ارمنی،

و دومی را هومیسسه، سرداری پارسی، فرونشاندند (۵۲۲ تا ۵۲۱ پ‌م).

ارمنستان که گویا در زمان کورش بزرگ و کمبوجیه کشوری خراج‌گزار امپراتوری پارس بود، در دوران داریوش بزرگ به یکی از ساتراپی‌های امپراتوری هخامنشی بدل شده بود. به روایت هرودت، تاریخ‌نگار یونانی، ارمنستان همراه با کشور ِ پکتی و سرزمین‌های مجاور آن تا به دریای سیاه، ساتراپی سیزدهم امپراتوری هخامنشی را تشکیل می‌دادند و سالانه چهارصد تالنت نقره به‌عنوان خراج می‌پرداختند.

در برجسته‌نگاری‌های آپادانی تخت جمشید، هیئت نمایندگی ارمنستان (هیئت سوم) در حال پیشکش کردن اسب و ظروف فلزی گرانبها تصویر شده‌اند. این بدان معناست که ارمنیان در پرورش اسب و فلزکاری چیره‌دست بودند. ارمنیان تصویرشده در سنگ‌نگاره‌های هخامنشی، جامه و پوششی همانند مادها دارند.

در لشکرکشی شاهنشاه خشایارشا به یونان (۴۸۰ پ‌م)، رزمندگان ارمنی و فروریگی – که جنگ‌افزارهای همسانی داشتند – تحت فرماندهی آرتوخمس، داماد داریوش بزرگ، بودند. ارمنستان سرزمینی بزرگ و ثروتمند بود و شاهراه سلطنتی پرآوازه هخامنشیان به طول ۴۶ فرسنگ از آن عبور می‌کرد و در مسیرش یازده ایستگاه وجود داشت. این به معنای اهمیت راهبردی (سیاسی، نظامی و اقتصادی) ارمنستان در چهارچوب امپراتوری هخامنشی بود. از سوی دیگر، انتصاب خویشان و نزدیکان شاهنشاه پارسی به حکومت ارمنستان، گویای اهمیت این سرزمین در چشم‌انداز هخامنشیان است.

به گواهی کسنفن، ارمنستان در روزگار او به واسطه رود تلیوثاس (کاراسوی کنونی) به دو بخش شرقی و غربی تقسیم شده بود. فرماندار بخش شرقی اروند، داماد شاهنشاه اردشیر اول بود و به احتمال زیاد، سردودمان سلسله ارون‌دیان (Orontids) ارمنستان. فرماندار بخش غربی نیز تیریبزوس بود (۴۰۱ پیش از میلاد).

ازآنجا که در ارمنستان پرورش اسب پیشه‌ای رایج و برجسته بود، ساتراپ این سرزمین سالانه بیست هزار اسب بر به پادشاهی هخامنشی می‌پرداخت. به گواهی ارتزمنند کسنفن (آنبالیسیس، کتاب چهارم، ۱۰/۵، ۳۴)، زبان پارسی حتادر روستاهای دوردست ارمنستان غربی فهمیده و تکلم می‌شد. این واقعیت به نفوذ و گستردگی فرهنگ ایرانی در سرزمین‌های ارمنی دلالت دارد.

واقعیتی دیگر که به اهمیت ارمنستان در این روزگار اشاره دارد، آن است که داریوش سوم پیش از برتخت‌نشینی، به‌دلیل دلآوری‌های خود در نبرد با شورشیان کادوسی، از سوی شاهنشاه اردشیر سوم (۲۵۹ تا ۳۳۸ پ‌م) به فرمانداری ارمنستان منصوب شده بود.

نیروهای اعزامی ارمنستان برای نبرد با مقدونیان مهاجم، در آوردگاه ایسوس (۳۳۳ پ‌م) به روایتی شامل چهل هزار رزمنده پیاده و هفت هزار سواره بودند. در آوردگاه گنوگاملا در ۳۳۱ پ‌م، سواره‌سپاه ارمنی تحت فرماندهی اروند و میتراتوستس (احتمالا فرمانداران ارمنستان شرقی و غربی)، همراه با رزمندگان کاپادوکی، جناح راست سپاه ایران را در نبرد با مقدونیان تشکیل داده بودند.

ارمنیان، از دوران هخامنشیان به بعد، تأثیرات گسترده‌ای از دین‌ها، فرهنگ و زبان‌های ایرانی پذیرفته و خود حضوری مؤثر در سپهر سیاسی و فرهنگی ایران‌زمین داشتند. به لطف این پیوندهای دیرین و روابط و برهم‌کنش‌های ایرانیان و ارمنیان در اعصار باستان، میانه و نو، اغلب مثبت و سازنده بوده است.


^[1] به روایت موسا خورناسی، تاریخ‌نگار ارمنی، آستواکس، واپسین شاه ماد، با خواهر تیگران، فرمانروای مستقل ارمنستان، ازدواج کرده بود

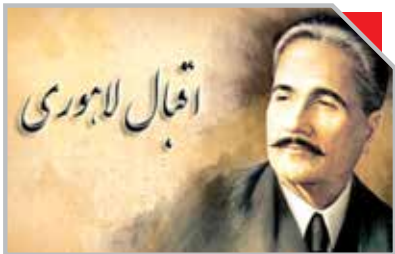
^[2] به گواهی کسنفن، ارمنستان در سال‌های بعد، وقوع دو مورد شورش ارمنیان در آغاز بر تخت‌نشینی داریوش بزرگ است که نخستین را دادارشوش، سرداری ارمنی،

^[3] و دومی را هومیسسه، سرداری پارسی، فرونشاندند (۵۲۲ تا ۵۲۱ پ‌م)

^[4] ارمنستان که گویا در زمان کورش بزرگ و کمبوجیه کشوری خراج‌گزار

مراسم بزرگداشت صد و چهل و سومین سالگرد تولد «اقبال لاهوری» شاعر بلند آوازه و سیاستمدار اسلام‌گرای پاکستانی امروز در این کشور برگزار شد. نهادهای و مؤسسات مختلف ادبی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برنامه‌های ویژه‌ای برای ادای احترام به این شاعر ملی و برجسته سازی زندگی و افکار وی ترتیب داده‌اند. اقبال لاهوری شاعر ملی پاکستان است که به دلیل اشعار فارسی خود از محبوبیت زیادی در ایران و کشورهای فارسی زبان برخوردار می‌باشد. امروز به مناسبت روز به دنیا آمدن اقبال جشن‌ها و سمینارهای متعددی در سراسر پاکستان برگزار شد. این شاعر بزرگ پارسی گوی به مولانا جلال‌الدین محمد بلخی و حافظ شیرازی، ارادتی خاص داشت چنان که خود نوشته است: «هر وقت ذوق و قوه تفکر من اوج می‌گرفت روح حافظ در من جلوه می‌نمود و من خود حافظ می‌شدم». و درباره مولانا هم می‌گوید: مولوی مرا با خود آشنا کرد و با او بود که خود را یاقتم. از اقبال آثار مهمی به زبان فارسی، اردو و انگلیسی تا کنون منتشر شده است که از مهم‌ترین آثار او که به صورت شعر و به زبان فارسی منتشر شده است، می‌توان به «سرار خودی»، «رموز بیخودی»، «پیام مشرق»، «رمغان حجاز»، «جاوید نامه»، «پس چه باید کرد ای اقوام شرق»، اشاره کرد که این آثار با نام «کلیات اقبال لاهوری» در ایران و افغانستان منتشر شده است.

بزرگداشت صد و چهل و سومین سالگرد تولد «اقبال لاهوری» در پاکستان



دو هفته نامه فرهنگ وطن یولی سال چهارم | شماره ۳۴ | ۸ صفحه

پنج

تاریخ

History

موقعیت استراتژیک نخجوان



علی‌درزو

منطقه قفقاز که در شمال غربی جمهوری اسلامی ایران واقع شده، منطقه ای است که از دیرباز در حوزه تمدنی ایران قرار داشته و به عنوان جزئی از قلمرو آن به طور مستقیم یا غیرمستقیم از سوی دولت مرکزی ایران اداره می‌شده است. این منطقه به منزله پلی طبیعی بین اروپا و آسیا حائز اهمیت می باشد که وجود خاورمیانه در جنوب و آسیای جنوبی، چین و کشورهای خاور دور در شرق این منطقه و همجواری با کشورهای اروپای غربی و روسیه از غرب و شمال بر اهمیت این منطقه افزوده است.

آذربایجان از موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه ای برخوردار است که هم نقش مثبت و هم نقش منفی برای آن کشور و همسایگان خود دارداین عوامل بر امنیت ملی،سیاست خارجی، سیاست داخلی،توسعه ملی و روابط آن با کشورهای همسایه تأثیرمی گذارد. منطقه نخجوان زادگاه سیاست مداران زیادی است که عموماً در تحولات سیاسی جمهوری آذربایجان نقش اساسی داشته اند.ابوالفضل ایلچی بیگ، رهبر حزب جبهه خلق آذربایجان، رسول قلی اف، رهبر حزب دموکرات آذربایجان و رئیس مجلس سابق و رئیس جمهوری سابق آذربایجان و حیدر علی اف رهبر حزب آذربایجان نوین و رئیس جمهور کشور هر سه در جمهوری خودمختار نخجوان به دنیا آمده‌و ارتباط نزدیکی با مردم و نهاد های سیاسی و اجتماعی این منطقه داشته‌اند.

نهاد های حکومتی مستقر در این برون بوم (مثل مجلس عالی نخجوان و هیات وزیران) نیز در حمایت از نظام سیاسی مرکزی کشور تأثیرگذار هستند.جدا بودن جمهوری خود مختار نخجوان از خاک اصلی آذربایجان با مساحت

۵۵۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتی حدود ۴۰۰ هزار نفر به عنوان بخش برونگان جمهوری آذربایجان مشکلات زیادی را برای این کشور فراهم آورده است.به همین جهت بخش غربی کشور به صورت جمهوری خودمختار اداره می‌شود. داشتن مناطقی با عنوان مناطق برونگان، در نوع رفتار بین المللی یک کشور بسیار مهم تلقی میشود و زمینه‌وار برای وابستگی یک کشور به سایر کشورها، برای برقراری ارتباط با واحد جدا افتاده خود فراهم میکند.

ناپیوستگی جغرافیایی با نخجوان، از مهمترین مشکلات ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان پس از مسأله قره باغ است. پس از جنگ ۱۹۸۸ قره باغ و قطع ارتباط زمینی مستقیم بین نخجوان و خاک اصلی از طریق خاک ارمنستان، تنها راه

نهاد های حکومتی مستقر در این برون بوم (مثل مجلس عالی نخجوان و هیات وزیران) نیز در حمایت از نظام سیاسی مرکزی کشور تأثیرگذار هستند.جدا بودن جمهوری خود مختار نخجوان از خاک اصلی آذربایجان با مساحت ۵۵۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتی حدود ۴۰۰ هزار نفر به عنوان بخش برونگان جمهوری آذربایجان مشکلات زیادی را برای این کشور فراهم آورده است.به همین جهت بخش غربی کشور به صورت جمهوری خودمختار اداره می‌شود. داشتن مناطقی با عنوان مناطق برونگان، در نوع رفتار بین المللی یک کشور بسیار مهم تلقی میشود و زمینه‌وار برای وابستگی یک کشور به سایر کشورها، برای برقراری ارتباط با واحد جدا افتاده خود فراهم میکند.

ناپیوستگی جغرافیایی با نخجوان، از مهمترین مشکلات ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان پس از مسأله قره باغ است. پس از جنگ ۱۹۸۸ قره باغ و قطع ارتباط زمینی مستقیم بین نخجوان و خاک اصلی از طریق خاک ارمنستان، تنها راه

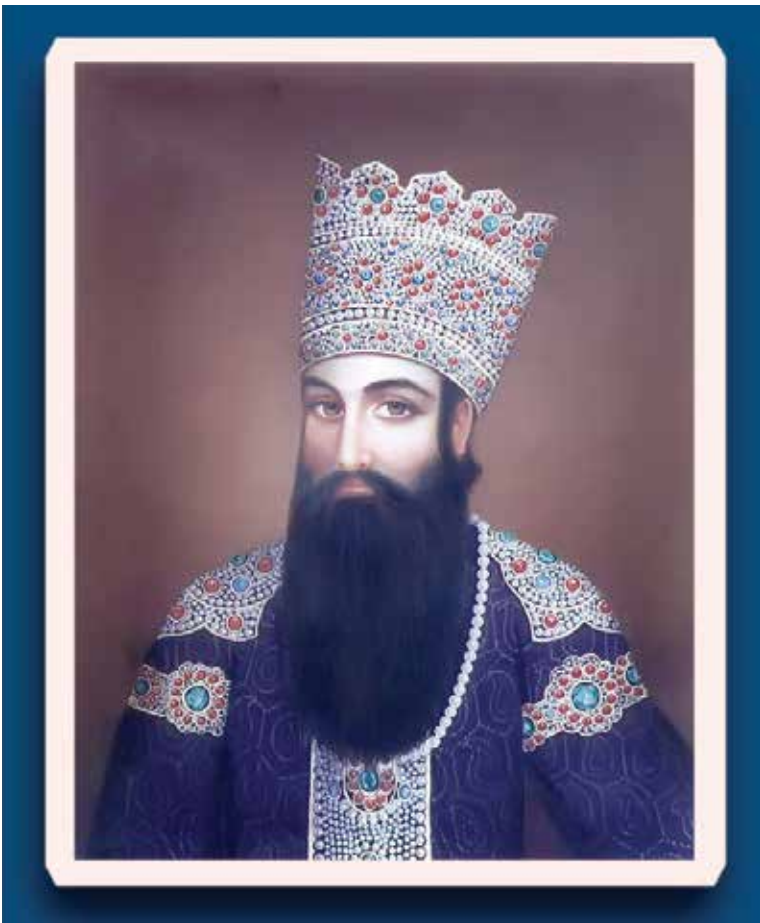
بررسی مهم ترین متغیرهای اقتصادی مؤثر بر وابستگی ژئوپلیتیک نخجوان به ایران

الف)صادرات گاز: نخجوان به طور کامل برای تامین گاز مصرفی خود به ایران وابسته است. گاز مورد نیاز مصرفی این جمهوری از طریق انعقاد قرارداد

محمد علی میرزا دولت‌شاه و

تثبیت مرزهای غربی ایران

بمناسبت هفتم ربيع الثانی زادروز دولت‌شاه



بدست دهد. اما باز از یاد برده اند که عباس میرزا در سن چهل و چهار سالگی در گذشت. در حالی که محمد علی میرزا دولت‌شاه در سن سی و دو سالگی. شاهزاده جوان مرگ قاجاری که مرگ مانع از اجرای برنامه های توسعه و اصلاحی او شد در حقیقت نه عباس میرزا که محمد علی میرزا دولت‌شاه است. چرا که او نه تنها در توسعه و آبادنی کرمانشاه بلکه در توسعه خطه غرب کوشید. روندی که پس از درگذشتش پی گرفته نشد.تا جایی که پس از وی چنین سروده اند:

پس از دوران دولتشه یکی بگذر به کرمانشه

چنان بینی مداین را که بی نوشیروانیستی

یکی دیگر از ناراستی های تاریخ نگاری قاجار داستان چگونگی رواج آبله کوبی است. گروهی آبله کوبی را از اقدامات اسطوره ای امیرکبیر می دانند و بر این باورند که وی در سال ۱۲۶۴ قمری نخستین برنامه آبله کوبی را آغاز کرد. اما گروهی دیگر این امر را به نایب السلطنه عباس میرزا نسبت می دهند. باید گفت این امرنیز ازآن دست تلاش هایی است که فرزندان عباس میرزا و تاریخ نگاران دربار آنان برای بدست دادن چهره ای برتر از ولیعهد ساخته اند. زیرا می‌دانیم نخستین شهری که در آن ابله کوبی انجام گرفت نه تبریز که کرمانشاه است. این امر به فرمان نواب والا محمد علی میرزا روی داد. اوآوانس مرادبان، مترجم خود ،که فردی ارمنی و از ساکنان استانبول بود و آبله کوبی علمی را بیشتر آموخته بود مامور این مهم کرد.

محمد علی میرزا که جنگ آور بود و در سال ۱۲۱۷ به همراه پدر در سرکوب نادرمیرزا، پسر شاهرخ شرکت کرده بود، در سال ۱۲۲۱ به حکومت کرمانشاهان رسید. منطقه ای که در حقیقت سرحد بود. این سرزمین ها در مجاورت حکومت عثمانی قرار داشت و شاید گزافه نباشد که آن را خط نخست روباروی با دولت عثمانی بنامیم. در دانش سیاسی مرز بین المللی نقطه تماس دو واحد سیاسی مستقل دانسته می‌شود. این پدیده در صورت بندی و شکل دهی مناسبات سیاسی – اقتصادی میان دو همسایه نقش و سهم برجسته ای ایفاء می کند.

محمد علی میرزا دولت‌شاه با استقرار در منطقه مرزی به گسترش حوزه نفوذ و عمق استراتژیک سیاست خارجه ایران در خاک عثمانی پرداخت. قلمروی عثمانی در آن روزگار سرزمین امروزین عراق را نیز در بر می گرفت. کردهای ساکن در قلمروی عثمانی ، بویژه کردهای بابان، هدف نخست سیاست خارجی ایران بودند. دولت عثمانی در پیگیری سیاست های ضد ایرانی خود به آزار ایرانیان ساکن در قلمروی عثمانی ادامه داد. کارگزاران دولت عثمانی برای زائران عتبات و حج گذاران ایرانی نیز ایجاد مزاحمت می کردند. از این رو دولت‌شاه در ذیحجه در سال ۱۲۲۶ قمری با پانزده هزار سوار و پیاده و ده عراده توپ به قلمروی عثمانی وارد شد. در تاریخ تاریخ هجدهم ذیحجه شهر زور و سلیمانیه را به تصرف درآورد. در صفر سال بعد به سمت بغداد حرکت کرد و در راه سامراه را نیز فتح کرد. شهر بغداد به محاصره نیروهای ایران درآمد و چندین ماه این محاصره طول کشید تا سرانجام با پادریان گروهی از علماء دولت‌شاه محاصره بغداد را پایان بخشید و به سوی کرمانشاه حرکت کرد. امری در میانه راه در تاریخ بیست و ششم صفر سال ۱۲۳۸ قمری به طرز مشکوکی جان باخت. در هنگام مرگش پزشکی انگلیسی بر بالینش بود.

عباس میرزا نایب السلطنه شاید بهترین استفاده را از شرایط پیش آمده کرد. زیرا در نبردی در حوالی خوی نیروهای عثمانی را شکست داد.این پیروزی به انعقاد عهد نامه اررزوم اول انجامید. عباس میرزا این پیروزی را از آن خود ساخت. تاریخنگاران ایرانی نیز این پیروزی را بنام او ثبت کردند. هرچند پس از دولت‌شاه نیز مرز ایران و عراق دستخوش آشوب بود، ولی عمق پیشروی او در خاک عراق هنوزدیگر تکرار نشده است. از آن روز تا امروز هیچگاه نیروهای ایران به این عمق در خاک عراق پیشروی نکرده اند. بی شک نفوذ در عمق خاک کشور همسایه ای که چندان بی طمع نیست ، خود به معنای قدر بخشیدن به تثبیت مرزهای ملی است.



علیرضادولت‌شاهی

گزافه نیست اگر گفته شود که طی چهار سده گذشته، یگانه خطری که حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران ، به عنوان یک واحد مستقل سیاسی را دستخوش بحران کرده ، مساله تثبیت مرزهای غربی آن است. از انعقاد عهد نامه آماسیه در سال ۱۵۵۵ میلادی تا انعقاد عهدنامه الجزایر در سال ۱۹۷۵ میلادی در خصوص مرزهای غربی ایران ۱۸ عهدنامه میان دولت ایران و عثمانی و یا دولت ایران و عراق منعقد گردید. اگر فاصله میان دو نسل را بیست و پنج سال بگیریم در

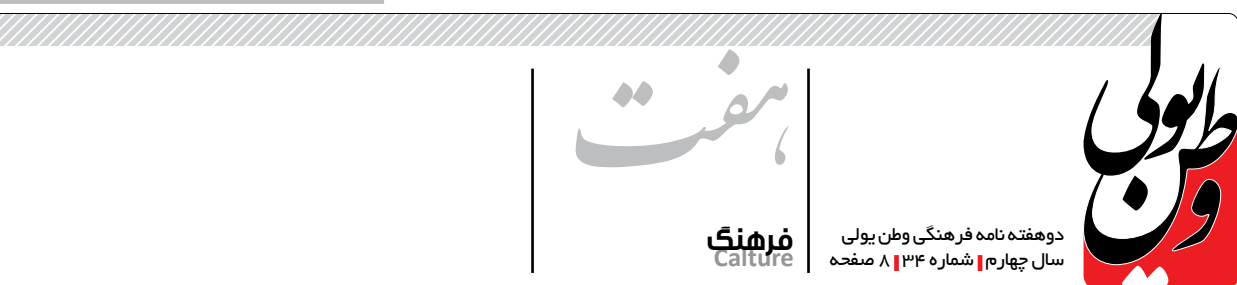
می یابیم که طی فزون بر چهار سده، هر نسل ایرانی یک عهد نامه در خصوص مرزهای غربی ایران امضاء کرده است. شاید رویداد نبرد هشت ساله با عراق که در ادبیات تاریخ ایران معاصرنامدار به دفاع مقدس است واپسین گام در روند تثبیت مرزهای غربی ایران باشد. زیرا می دانیم در سال ۱۳۴۶ خورشیدی/ ۱۹۶۸ میلادی اختلافات مرزی میان پادشاهی ایران و عراق به روباروی نظامی انجامید و سرانجام به انعقاد عهد نامه الجزایر در ۲۳ خرداد ۱۳۵۳ خورشیدی/ ۱۹۷۵ میلادی منجر شد. با تغییر نظام حاکم بر کشور عراق هنوزگاه زمرزه هایی در مورد تجدید نظر در مفاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از مقامات بلند پایه عراق شنیده می شود. شگفتا که نخستین رئیس جمهور کرد عراق – جلال طالبانی – نیز در دسامبر سال ۲۰۰۷ در مورد تجدید نظر در مفاد این قرارداد سخن گفته است. در بررسی اختلافت مرزی ایران با همسایگان خود، بویژه همسایگان شمالی و غربی در دوران قاجار، سنت اسطوره‌های ستایش بی حد و حصر از عباس میرزا نایب السلطنه در ورای هر منطق تاریخی تا روزگار ما جریانی زنده و مداوم است. جریانی که حتی به جعل تاریخی ارشد فرزندان ذکور بودن وی نیز انجامیده است. زیرا می دانیم که عباس میرزا هرگز نخستین فرزند یا فرزند اول پدر خود، فتحعلی شاه، نبوده است. مورخان درباری از یاد برده اند که عباس میرزا زاده چهارم ذی الحجه سال ۱۲۰۳ قمری است و محمد علی میرزا دولت‌شاه متولد هفتم ربیع الاثنائی سال ۱۲۰۳قمری. از مقایسه این دو تاریخ آشکارا می توان دریافت که عباس میرزا پنج ماه از برادر خود محمد علی میرزا دولت‌شاه کوچکتر است. اما این یگانه افسانه سازی درباره عباس میرزا نیست.

در تاریخ‌نگاری جنگ با روسیه همواره تلاش شده است که از عباس میرزا چهرهای آرمانی ترسیم شود. شاهزاده با کفایتی که اگر دست او را در نبرد با روسیه باز می‌گذاشتند، هفده شهری که هیچگاه کسی نام آنان را برای ما گزارش نکرده، هرگز از مام وطن جدا نمی‌شد. در حضور پر رنگ این اسطوره‌سازی تو گویی حضور محمد علی میرزا دولت‌شاه در صحنه نبرد با روسیه به دست فراموشی سپرده شده است. امری که بر اساس تاریخ نگاری سفارشی دوران فرزندان عباس میرزا بطور کامل از آن عباس میرزا شده است.کافی است بیاد آوریم که در دوره نخست جنگ با روسیه، در سال ۱۲۲۴ قمری، محمد علی میرزا دولت‌شاه، از کرمانشاه با بیست هزار نیروی سوار و پیاده و تنها با پنج عراده توپ به سوی تفلیس لشکر کشید و در سه منزلی ایروان در محلی بنام حمانلو بر نیروهای روسیه پیروزی یافت و فاتحانه وارد تفلیس شد. این گروه از تاریخ نگاران از سر عمد فراموش کرده اند که اصرار عباس میرزا به ادامه جنگ و رد پیشنهاد صلح از سوی روسیه در دوره اول جنگ، موجب بروز جنگ اصلاندوز شد. جنگی که شکست ایران را در پی داشت. شکستی که خود نتایج دردباری برای ایران داشت: عهدنامه گلستان. عهد نامه ای که در تاریخ ۲۵ اکتبر ۱۸۱۳ میلادی منعقد گردید.

از سوی دیگر، تاریخ‌نگاری رسمی و سفارشی دوران فرزندان عباس میرزا، همواره در تلاش بود که از او چهره جوان مرگ

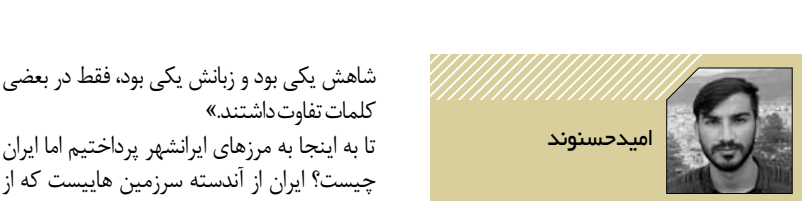
ادامه در صفحه ۷

سیدحکمت‌الله موسوی دیر کل میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی خوزستان در‌خصوص واگذاری ۳۳۰ هکتار از حریم درجه‌یک چغازنبیل از طرف جهاد کشاورزی به یک فرد اظهار داشت: «یک کارخانه قند در آنجا در سال ۹۷ استعمال گرفت تا بعد از تعیین محدوده احداث شود ولی میراث‌فرهنگی جواب منفی داد.» او افزود: سرمایه‌گذار این کارخانه با وجود تلاش اداره‌کل میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی خوزستان، حدود پنج هکتار از این اراضی را به‌عنوان تجهیز کارگاه تسطیح کرد و یک دیوار بتنی بیش ساخته موقتی نیز کار شد. این اراضی در حریم درجه‌یک چغازنبیل واقع شده‌اند و براساس ضوابط قانونی تسطیح آن‌ها، ممنوع و غیرمجاز بود. به هر روی دادگستری به استناد کارشناسی‌های صورت گرفته برای سرمایه‌گذار منع تعقیب صادر کرد که احساس می‌شود نظر دادگستری بر این بوده که این اتفاق و تجهیز کارگاه تزلزلی در بنیان اثر ایجاد نکرده‌است؛ باین‌وجود دادگستری مجوز استفاده از ۳۲۰ هکتار را به آن‌ها نداده‌است. موسوی با تأکید بر اینکه اجازه ادامه کار به این سرمایه‌گذار داده نشده است، گفت: «مجوز جهاد کشاورزی استفاده از ۱۰۰ هکتار برای کارخانه بود که این مجوز نیز ابطال شد.



دو هفته نامه فرهنگ و وطن بولی سال چهارم | شماره ۳۴ | صفحه ۸

چیستی ایران و هویت ایرانی



انسان‌های هوموساپینس در آغاز در گله‌های انسانی می‌زیستند و لزوماً از نسبت میان خویش اطلاع نداشتند و فقط مادر از می‌شناختند. اما از هنگامی که انسان راه ارتباط یعنی سخن گفتن آموخت، به شناختن اطرافیان روی آورد و نوعی خویشاوندی نسبت به کسانی که با آن‌ها ارتباط داشت پیدا کرد و این آغازی شد بر ایجاد مفهوم قبیله.

درواقع در این زمان نسب خونی، این انسان‌ها را به هم پیوند می‌داد اما به مرور با پیشرفت اقتصادی و صنعتی انسان‌ها، میان ایشان تضاد بر سر منافع بروز کرد و این تضاد سبب شکل گیری هویت شد. یعنی این قبایل به دسته‌های بزرگتری تقسیم می‌شدند که ائتلاف‌هایی بر اساس منافع تشکیل می‌دادند و در مقابل خود دیگری نوعی را می‌دیدند که نوعا دشمن محسوب می‌شد و اینچنین انسان‌ها خود را در قالب واحد خونی یا اجتماعی خود و در تقابل با دیگری نوعی تعریف کردند.

این امر به پراکنش انسان‌ها و گسترش سطح فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی آنان ابعاد وسیع‌تری گرفت و این قبایل همسود فرهنگ، ساختار و قلمرو مشترکی پدید آوردند و در برابر ائتلاف‌های رقیب خود را دیگری تعریف نمودند.

بنابراین چیستی و هویت امری است که دو وجه فرهنگی واجتماعی تعریف دارد.

یعنی بسیاری از هویت‌ها نه لزوماً فرهنگی و منوط به زبان و دین بلکه منوط به سبک زندگی، محیط زندگی و نوع معیشت هم شدند. لذا چیستی و هویت آن چیزبست که گروهی را به یکدیگر نزدیک نموده و از دیگران تفکیک می‌کند.

اما این هویت تا وقتی فرهنگی باشد، می‌تواند قوم نامیده شود، اما هنگامی که فور سیاسی می‌گیرد و برای خود ساختار و مکتب و قلمرو حاکمیتی ایجاد می‌کند و یک تجربه تاریخی، شامل مردمش می‌شود، دیگر ملت نامیده می‌شود.

ملت ایران یکی از کهن ترین ملل جهان است به قول گارنیک اساتوریان، ایران هر چیزی که هست، در سه هزار سال پیش شکل گرفته است.

ایران نامی است کهن که به معنای گروهی از مردمان موسوم به «ایر» و درواقع جمع «ایر» اما این مردمان، سرزمین خود را در آغاز ایرانویج (ایریانوم وئجو) سپس ایرانشهر(ایرانیانه خشره) می‌نامیدند که نخستین به معنای جایگاه ایرها و دومی به معنای کشور ایرها‌است.

ایرانویج سرزمینی اساطیری است که ایرها اعتقاد داشتند، اجدادشان از آنجا آمده‌اند. اجداد ایرها ازسرزمینی سردسیر آمده و پخش شده و سرزمین خونیرث را پدید آوردند که از میان آن رودی عبور می‌کرد و توسط کوه‌ها احاطه شده بود. خونیرث نیز سرزمینی اساطیری بود.اما ایرانشهر مفهومی سیاسی و فرهنگی بود که ایرانیان به آن عنینت دادند.

بنیان جغرافیایی ایرانشهر، فلات ایران است که آن را از جلگه‌های میانرودان و دره سند و صحرای آسیای مرکزی جدا و مشخص می‌کند و کوهستان‌های البرز و زاگرس و کوه‌های سلیمان از آن محافظت می‌کنند.

ایرانشهر دارای مرزهای مشخص و فراتر از فلات ایران بود که حدود طبیعی و سیاسی آن را رودهای فرات، سند، آمودریا و کوهستان قفقاز تشکیل می‌دادند و این امر حتی با حذف وحدانیت سیاسی ایران یا حمله اعراب مسلمان نیز حفظ شده و به رسمیت شناخته می‌شد آنچه‌تاکه مسعودی مورخ عرب در کتاب‌التنبیه و الاشراف می‌گوید:

«پارسیان قومی بودند که قلمروشان دیار جبل بود، از ماهان و غیره و آذربایجان تا مجاور ارمینیه و اران و بیلقان تا دریند که باب و ابواب است و ری و طبرستان و مسقط و شابران و گرگان و ایرشهر که نیشابور است و هرات و مرو و دیگر ولایت‌های خراسان و سیستان و کرمان و فارس و اهواز با دیگر سرزمین عجمیان که در وقت حاضر به این ولایت‌ها پیوستن است. همه این ولایت‌ها یک مملکت بود،

مجوز احداث کار خانه قند در حریم چغازنبیل باطل شد



هدف از هر پویش اجتماعی فراگیر کردن و نیز اعلام پیام به مثابه حرکتی گسترده و برخاسته از یطن هر جامعه یا گروه است، به تازگی پویشی تحت عنوان " پویش شعر ترکی برای ایران" از طرف یکی از شاعران تبریزی، دکتر رضا شیبانی راه اندازی شده است.

دکتر رضا شیبانی در گفتگو با وطن‌بولی گفت: می توان گفت این پویش دارای چند هدف بوده‌است، یکی حفظ زبان ترکی آذربایجانی و سایر گویش‌های ایرانی زبان ترکی از تهاجم سایر گویش‌های بعضا نوپدید این زبان مانند استانبولی است. این زبان با غنای که داشته توانسته در کنار زبان ملی ایرانیان سالیان دراز برجسته ترین ادیبان را پرورش دهد اما اکنون تهاجمی بر علیه زبان ملی و به صورت توامان زبان ترکی آذربایجانی برای تبدیل آن به لهجه‌ای مشابه سایر زبان‌ها رخداده است.

این شاعر تبریزی ادامه داد: دوم بیان حس میهن خواهی شاعران

ادامه از صفحه ۴

نگه دیگری که به دنبال این است که ما باید کلام‌بای طرفی خود را رعایت کنیم یعنی نه از جبهه ارمنستان حمایت کنیم و نه جبهه آذربایجان البته داخل پراتنز عرض کنم که جبهه ارمنستان هم خیلی درست نیست چون ما الان با یک جمهوری خودمختار قره باغ داریم که این از دولت ارمنستان جداست و بین سران جمهوری قره باغ با ارمنستان اختلافات شدیدی است و یادم هست چند سال گذشته خود آقای پاشینیان نخست وزیر ارمنستان که از ۲۰۱۸ قدرت را در دست گرفته یکبار به آذری ها گفت شما باید مسائل تان را با سران جمهوری قره باغ حل کنید و این موضوع خیلی به ما ربطی ندارد و این بخشی از واقعیت است و الان در طی مدتی که از استقلال ارمنستان گذشته در یک دوره هایی بخشی از قره باغی ها قدرت را در ارمنستان داشتند کوچاریان سرکسییان که قره باغی بودند ولی پاشینیان اصلا قریبانی نیست و نگاهش کمی متفاوت این و اتفاقا زمینه خوبی هست که جمهوری آذربایجان از این فرصت استفاده کند و از این ملامیتی که دولت پاشینیان نسبت به موضوع دارد استفاده کند و شاید چشم اندازی را باز کند در کل من این نظری که گفته ما باید کلا بی طرف باشیم یک مقداری از نظر تئوری خوب است ولی فکر میکنم از نظر عملی ممکن نیست چون بخشی از جامعه ایران خواهان حمایت حداکثری از جمهوری آذربایجان هستند و بخشی دیگر فکر میکنم اکثریت فکر میکنند ما اگر حمایتی بیشتر از این از آذربایجان انجام دهیم حتما تبعات داخلی خواهد داشت از یاد نبریم دولت آذربایجان کارنامه بسیار سیاهی نسبت به مسائل قومی در ایران دارد نقش اصلی را در مسائل قومی در ایران بازی می‌کند و به هیچ وجه همسایه قابل اعتمادی نیست و نمی‌توان روی آن

ادامه از صفحه ۵

ج) ترانس آناتولی و سوآپ گاز بین ترکیه و جمهوری آذربایجان: خط لوله «ترانس آناتولی» قرار است گاز طبیعی آذربایجان را از طریق ترکیه به اروپا صادر کند و در تیرماه ۹۱ به امضای وزرای ذیربط آذربایجان و ترکیه رسید. پروژه ترانس آناتولی همراه با خط لوله نفت باکو- ترفلیس – جِهَوان از مهم‌ترین پروژه‌های استراتژیک برای دور زدن ایران، با حمایت غرب روبرو است. این امر در کنار توافق آنکارا – باکو و با سوآپ گاز طبیعی جمهوری آذربایجان به جمهوری نخجوان (با ساخت خط لوله‌ای به طول تقریبی ۲۰۰ کیلومتر) همراه با تعهد ترکیه برای سوآپ گاز بدون دریافت هزینه به جمهوری نخجوان است. یعنی در حالی که ایران هیچ‌گونه مشکلی در تامین پایدار گاز جمهوری نخجوان نداشته است، باکو در راستای تنوع بخشیدن به منابع تامین گاز نخجوان و امنیت عرضه و تقاضا به نفع ترکیه و آذربایجان گام برمی‌دارد و با تکمیل خط لوله ایغدیر-صدرک سالانه تا ۵۰۰ میلیون متر مکعب گاز میان آذربایجان و ترکیه به مقصد نخجوان معاوضه خواهد کرد.

آنچه مشخص است در سال‌های گذشته ترکیه و آذربایجان چندین پروژه را برای کاهش وابستگی نخجوان به ایران اجرا کرده‌اند. یعنی هر چند ارتباط زمینی نخجوان با دیگر مناطق و جمهوری آذربایجان به تنهایی از طریق خاک ایران (در مقابل راه ترکیه و گرجستان) انجام می‌گیرد، اما باکو در

ادامه از صفحه قبل

پناه خان که سودای حکومت در سر داشت و در قفقاز خود را با ایراکلی‌خان(هرکلیوس) پادشاه گرجستان همسنگ می‌دید به جنگ با حاکمان اطراف پرداخت و نخستین قربانیان وی ملیک‌نشین‌های ارمنی بودند. پناه خان همه گروه‌های راهزن و ایلات بی‌سرزمین اطراف را به دور خود جمع کرد و سپاهی بزرگ تشکیل داد و به ملیک‌نشین‌های ارمنی حمله کرد. او به کشتار سیستماتیک ارمنی‌ها پرداخت و از سر‌های بریده آنان «گلمناره» می‌ساخت. بدین ترتیب ملیک‌نشین‌ها را از بین برد و اراضی آنان را به تصرف درآورد. بعدها پناه خان جوانشیر که سودای تشکیل کشور برای خود را داشت طی حمله کریم خان زند به اسارت او درآمد. ولی پسرش ابراهیم‌خلیل خان توسط کریم‌خان به حکومت قره‌باغ گماشته شد. ولی ابراهیم خلیل خان هم سودای پدر را در سر داشت و مکتابه با روس‌ها را آغاز کرد.

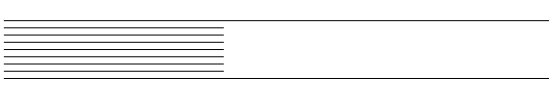
ابراهیم‌خلیل خان جوانشیر به روس‌ها نامه داد و اظهار تابعیت کرد و از آن‌ها درخواست تحت‌الحمایتی کرد. لذا هنگام حمله آقا محمد خان قاجار به قفقاز و حرکت او به سوی گرجستان، پناه خان در قلعه شوشی به مقاومت پرداخت و به جنگ با آقا محمد خان ادامه داد و از این رو سرعت لشکرکشی آقامحمد خان را کاهش داد. آقامحمدخان پس از تصرف ترفلیس و شکست دادن گرجی‌ها باز هم نتوانست قلعه شوشی را تصرف کند و قلعه شوشی به رهبری ابراهیم خلیل خان جوانشیر به زخمی بر تن ایران تبدیل شد تا اینکه طی جنگ‌های ایران و روسیه، ابراهیم خلیل خان علنا در کنار روس‌ها ایستاد و با جنگ با ایرانیان پرداخت و قلعه شوشی به مرکز لشکرکشی‌های روس‌ها تبدیل شد. به هر روی قره باغ که در ۱۸۰۵ به تصرف روس ها در آمده در ۱۸۱۳ طی قرارداد گلستان رسماً به روس‌ها سپرده شد و آنان منطقه قره‌باغ را به‌علاوه گنجه به استان یلیزوت‌یل تبدیل کردند. این وضعیت تا دهه ۹۰ قرن نوزدهم ادامه داشت و تا این زمان جمعیت ارمنی منطقه همچنین حتی بیشتر از ارمنی‌های ایروان بود. اما آغاز نسل‌کشی ارمنیان در عرماق سرجمع ۷۰۰ هزار ارمنی را به قلمرو روسیه فراری داد و این ارمنی‌ها در ایروان مستقر شدند. با سقوط روسیه تزاری در ۱۹۱۷ سه کشور در قفقاز شکل گرفتند.شامل: گرجستان، ارمنستان و کنفدراسیون مسلمانان قفقاز شرقی. اما کنفدراسیون قفقاز شرقی به زودی دو بخش شد و محمد امین رسول‌زاده بخشی جنوبی را جمهوری آذربایجان نامید.

پویش شعر ترکی برای ایران در گفت و گو با شاعر ایرانخواه دکتر رضا شیبانی

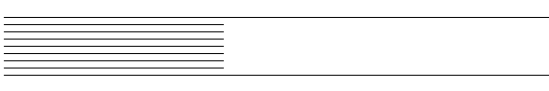
پویش شعر ترکی برای ایران

آذری است، این که همانطور که تاریخ و مقبره شاعران شهر تبریز گویای آن است تعارضی بین شعر ترکی و حس میهن خواهی نیست و این می تواند منتهی به نتایج بسیاری باشد همانطور که در تاریخ ادبی ایران نیز چنین بوده است،و حتی تقویت زبان ترکی آذربایجانی و سایر زبان‌های قومی مقوم زبان ملی است.

شیبانی ادامه داد: موضوع بعد آفرینش خود آثار هنری است که گاه در هیاهوی گوناگون مغفول می‌ماند. بیش از همه ترویج برنامه‌ها و تولیدات رسانه‌ای در کشور جمهوری ترکیه سبب شده است زبان اصیل ترکی آذربایجانی عقب نشینی‌هایی در برابر آن لهجه داشته است. این تنها از طریق تقویت زبان ترکی آذربایجانی در کنار زبان ملی قابل رفع است. من همه شاعران ایرانی ترک زبان را به شرکت در این پویش که با هدف تقویت زبان قومی ایرانیان در آذربایجان آغاز شده دعوت می‌کنم.



حساب کرد ولی واقعیت این است که ما با دولت ارمنستان این مشکلات را نداریم بنابراین را باید دقت کرد از یاد نبریم که سپاه ایران در ۱۹۹۴ در جلوگیری از پیشروی ارتش ارمنستان به سمت باکو، باکو در معرض سقوط بود نقش اساسی در جلوگیری از پیشروی ارتش ارمنستان داشت اما آذری‌ها هرگز حاضر نیستند به این موضوع اعتراف کنند و قدرشناسی کنند و این نقش مهمی را که ایران داشته یادآوری کنند و همیشه هم مارا متهم می‌کنند که شما طرفدار آذربایجان هستید (خواسته بگه ارمنستان) من از منابع غیر مستقیم شنیدم اطلاعات دقیق نیست که هفته گذشته چند بار رئیس جمهور کشور ما به دنبال تماس تلفنی با رئیس جمهور آذربایجان بوده اما رئیس جمهور آذربایجان حاضر به گفتگوی تلفنی نیست خب چه طور انتظار دارند وقتی که حداقل شرایط لازم را فراهم نکنند ایران وارد این منازعه شوند همین حالا ما کشوری هستیم که با بیشترین خطر احتمالی از جنگ روبرو هستیم نیروهایی از سوریه وارد شده که مرز ماست و مردم ایران لب مرز جنگ را با چشم غیر مسلح می‌بینند و تبعات آن برای ما بسیار گسترده‌ست در کل سیاست‌های حاکمیت طرفین دعوت‌به خویش تن داری کرده و حمایت آشکاری از هیچکدام از طرفین نکرده فکر میکنم که این ممکن ترین و عاقلانه ترین سیاست ممکن است و فکر می‌کنم که باید تداوم پیدا کند چون ورود به موضوع و حمایت علنی از یکی از طرفین موضوع را برای ما پیچیده تر می‌کند و فکر می‌کنم سیاستی که جمهوری اسلامی در این سی سال داشته همین‌گونه باید در شرایط موجود ادامه پیدا کند گرچه باید همراه با هشدارهای شدید تر به طرفین باشد که تبعات جنگ بیشتر این که هست دامنگیر ما نشود



سال‌های گذشته کوشیده‌است تا وابستگی سیاسی، ژئوپلیتیک و اقتصادی خود به ایران بکاهد و با در نظرداشت ملاحظاتی همچون روابط استراتژیک خود با ترکیه عملا ترکیه را جایگزین این وابستگی کند و با حداقل توازنی در نوع وابستگی نخجوان در کوتاهمدت و میان مدت بین ایران و ترکیه ایجاد نماید. چرا که در شرایط کنونی ترکیه توجهی ویژه به اشتراکات با جمهوری آذربایجان و تلاش برای نفوذ حداکثری و همه جانبه در این کشور داشته و روابط خود با باکو را بر مبنای دو دولت و یک ملت تنظیم کرده است. همچنین با توجه به تأسیس شورای عالی همکاری‌های استراتژیکی، دو کشور ترکیه و آذربایجان می‌کوشند تا با تأکید بر پروژه‌های مشترک بر دامنه همکاری‌های اقتصادی و سیاسی خود بیفزایند. در این حال باکو که از گذشته می‌کوشد تا با استفاده از پتانسیل سیاسی ترکیه نقش این کشور را در حل مشکل قره‌باغ برترنگ کند اکنون با درک توانایی ترکیه به اشراکات با بیشتر این کشور در نخجوان به جای ایران می‌اندیشد. در این راستا هر چند ترکیه صرفا ۱۱ کیلومتر با نخجوان مرز مشترک دارد، اما باکو با در نظر داشت اختلافات و چالش‌های روابط خود با ایران و برای جلوگیری از محاصره شدن نخجوان به دست ایران و ارمنستان و با وابستگی فزاینده این جمهوری به ایران در شرایط آتش‌بس با ارمنستان، بیش از هر زمانی به افزایش ارتباط همه‌گونه این جمهوری با ترکیه و کاهش وابستگی به ایران می‌اندیشد.



این اقدام رسول‌زاده با اعتراض شیخ محمد خیابانی و میرزا کوچک‌خان جنگلی که هرکدام در آذربایجان و گیلان حکومت خودمختار به راه انداخته بودند مواجه شد.

از ۱۹۱۸ عثمانی‌ها سپاه اسلام را به رهبر ژنرال کاظم قره‌بکر تشکیل دادند و درصدد تسخیر قفقاز برآمدند. گرجستان با عثمانی صلح کرد. مساواتی‌های باکوهم هوادار عثمانی بودند.ولی ارمنی‌ها متوجه سرنوشت شوم خود بودند و از همین روی مسلحانه علیه عثمانی‌ها پیوستند. سپاه اسلام عثمانی متشکل از ترک‌ها و کردها وارد منطقه شدند و ایروان را محاصره کرده و راه قره‌باغ را درپیش گرفتند و در آنجا هم ترک‌ها و کردهای محلی به آنان پیوستند. اما این سپاه نه توانست ایروان را تسخیر کند و نه توانست قره باغ را تصرف کند و فقط به کشتار روستاها پرداخت و سپس راه خود را به سوی باکو پیش گرفت تا باکو را محاصره کند. در باکو، روس‌ها و ارمنی‌ها به مقاومت برخاستند و ترک‌ها قفقاز محلی یا بی‌طرفی پیشه کردند، یا به عثمانی‌ها پیوستند. انگلیسی‌ها هم قصد داشتند از ایران برای جلوگیری از عثمانی به باکو نیرو بفرستند اما میرزا کوچک خان بعنوان متحد عثمانی‌ها از ایشان جلوگیری می‌کرد. بالاخره با سقوط رشت و گریز میرزا به جنگل، انگلیسی‌ها بانصد نیرو به باکو فرستادند.

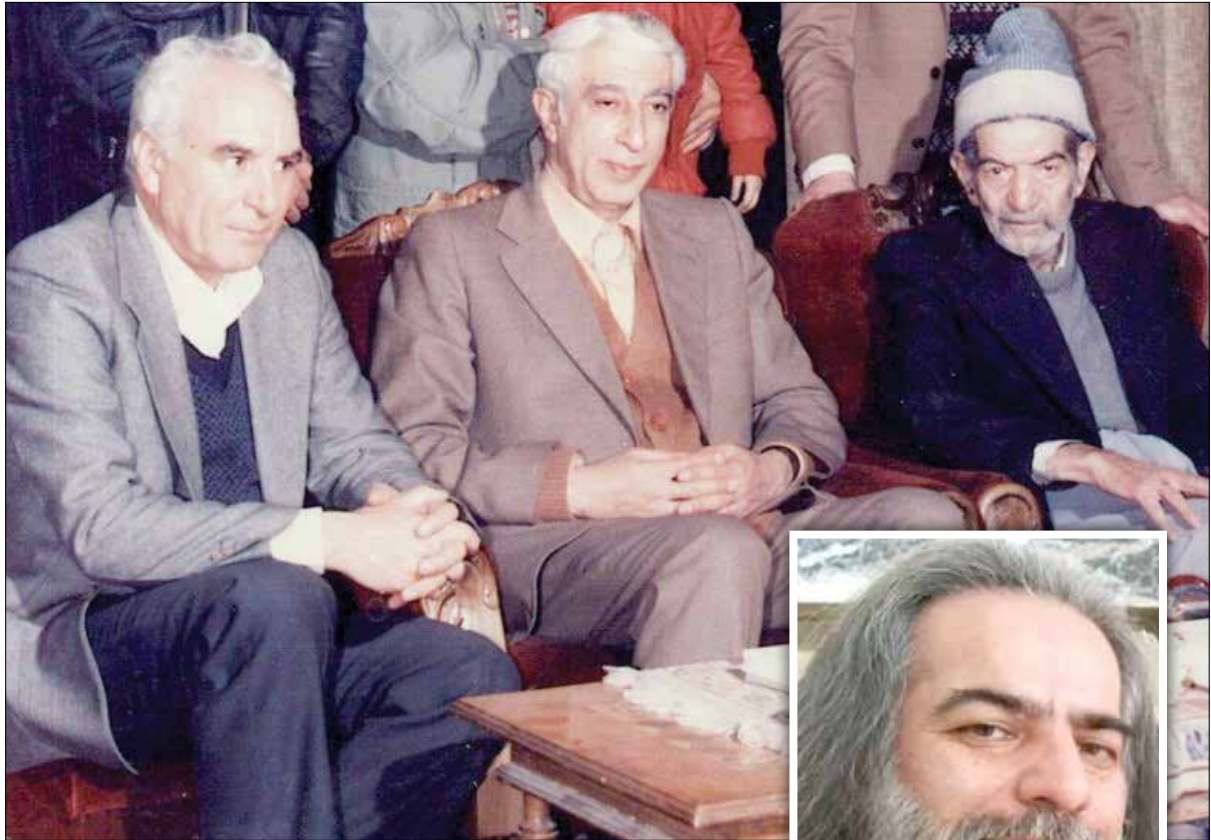
عثمانی‌ها باکو را تسخیر کردند و ارمنی‌ها و بویژه ایرانیان ساکن باکو هدف کشتار و غارت قرار گرفتند. اما با تسلیم آلمان در ۱۹۱۸، عثمانی‌ها هم از قفقاز عقب نشستند و در مسیر مورد حمله ارمنی‌ها قرار گرفتند و در چندین جنگ، از فداپایان ارمنی شکست خوردند و به زودی ارمنی‌ها شهرهای آناتولی شرقی را هم تسخیر کردند و در عین حال در شرق با آذری‌ها درگیر بودند و باز بسیاری از روستاییان ترک‌زبان و ارمنی طعمه کشتار قرار گرفتند.

در سال ۱۹۲۲ بالشویک‌ها پس از پیمان اتحاد با جمهوری ترکیه به رهبری آتاترک جمهوری‌های قفقاز را تصرف کردند و هم‌زمان آتاترک نیز ارمنی‌ها را عقب راند و از آنجایی که لنین سیاست ملت‌سازی را پیش گرفته بود، برای اقلیت کرد قره‌باغ، جمهوری کردستان سرخ را ایجاد کرد. اما همانگونه که شوروی قره‌باغ را بخاطر ترس از ناسیونالیسم ارمنی به جمهوری سوسیالیستی آذربایجان (با نامی دوساله) سپرده بود، کردستان سرخ را هم به باکو سپرد.

در زیور پارسی و تازی این تازه عروس را طرزی دانی‌که من آن سخن شناسم کلیات نو از کهن شناسم تا ده زنی غرابیت تاسم ده‌پنچ زهرناکن از دست

شاه‌شروان

حکیم نظامی گنجوی



در گفت‌وگو با جمشید پور اسمعیل نیازی مصحح حیدربابایه سلام

تحریف حیدربابای استاد شهریار

میثم تصدقی ممقانی : جمشید پور اسمعیل نیازی متولد اول شهر یور ۱۳۵۳، پژوهشگر و نویسنده حوزه ادبی و فرهنگی است. آثاری چون ترجمه و تعلیقات مختصری از تاریخ قدیم آذربایجان نوشته فریدون ابراهیمی، کلیات مهستی گنجوی، نضایح الملوک فی السیر و السلوک، کاخ نشینان سپید، فرهنگ دوسویه لغات و اصطلاحات کاربردی در علوم سیاسی، باز نشر و تعلیقات سلطه طلبان و امپریالیستان در خلیج فارس نوشته گریگوری باندر یفسکی، سیری در وصیتنامه‌ها، برال پرتوها، قوس زندگی صمد بهرنگی، قوس زندگی سید جعفر پیشه‌وری، قوس زندگی شیخ محمد خیابانی، آخرین دفاعیات، آیین زنگار بسته، تحشیه و تعلیقات قوس زندگی حلاج، خلیج همیشه فارس، تصحیح حیدربابایه سلام شهریار و... از وی به چاپ رسیده است.

■ **با توجه به آثاری که به آنها اشاره فرمودید چه شد به استاد شهریار و حیدربابایه سلام علاقمند شدید؟**

منظومه حیدربابای استاد شهریار از جمله آثار بدیعی است که استاد با بهره گیری از نوستالوژی های دوران کودکی سعی نموده بودند به زبان مادری خودشان و به زبانی صریح و سلیس آن را تقدیم حضور علاقمندان نمایند در سالیهای قبل از انقلاب سه چاپ اساسی از این کتاب زیر نظر خود استاد شهریار به چاپ رسیده بود. چاپ اول به تاریخ ۱۳۳۲، چاپ دوم به تاریخ ۱۳۴۵ توسط انتشارات سندی تبریز و چاپ سوم به سال ۱۳۴۶ توسط انتشارات نظامی تبریز. این نسخه‌ها زیر نظر استاد شهریار و حتی به قلم و خط نستعلیق خود ایشان با مقدمه‌هایی از اساتید بزرگوار منوچهر مرتضوی، مهدی روشن ضمیر و عبدالعلی کارنگ به زیور طبع آراسته شده بودند. متأسفانه در طول جهل سال گذشته نسخه‌هایی از منظومه حیدربابای شهریار به چاپ رسید که عده‌ای به بهانه تصحیح اثر، در این نسخه‌ها دست برده و به تدریج کلمات و اصطلاحاتی را که استاد به لهجه شیرین تبریزی در شعر خود گنجانیده بودند، تغییر داده و با کلمات و اصطلاحات نامأنوسی منتشر نمودند که من در مقدمه به تفصیل شرح این دستبردها و تغییرها را به تحریر در آورده‌ام.

■ **تصحیحی که از کتاب حیدر بابایه سلام استاد شهریار کرده‌اید چه امتیازاتی نسبت به چاپ‌های دیگر دارد؟**

یکی از اهداف من در انتشار این مجموعه همانگونه که در مقدمه متذکر شده‌ام، جلوگیری از تحریفات گسترده در متن حیدربابا، پاسداشت اصالت متن شعری شهریار بوده است و این که اگر در آینده پژوهشگری به قصد بررسی سیر و روند تطور زبان ترکی دست به قلم برده، دستش خالی نباشد و بداند که در اوایل قرن حاضر شمس‌ی گویش ترکی این نقطه از آذربایجان چگونه بوده است. از سویی دیگر ناشرین محترم حیدربابایه سلام در سالیهای پس از انقلاب اقدام به حذف مقدمه‌های اساتید بزرگوار آقایان منوچهر مرتضوی، مهدی روشن ضمیر و عبدالعلی کارنگ بر این اثر نوشته بودند. طبیعتاً این کار تلاش اتری بود برای پاکسازی عنصر ایرانیات از شعر شهریار.

بنابراین بر خود وظیفه دانستم که اولاً به باز نشر مجدد این مقدمه‌های وزین و ادبی و مؤثر بپردازم و در قدم دوم به سهم خود مانع از تلاوم تحریفات و حذفاتی شوم که

همکاران این شماره:

داریوش احمدی، میثم تصدقی

علی درز لو، سودابه خسروانی

عباس سلیمی‌آنکلی

علیرضا دولتشاهی، محمدعلی بهمنی

علی‌درز لو، امید حسوندد

چون حلقه‌شاه یافت گوشم از دل به دماغ رفت هوشم نه زهره‌که سر ز خط بتایم نه دیده‌که ره به کنج یابم سرگشسته شدم دران خجالت از گسستی عمر و شغف حالت

کس محرم نه که راز گویم وین قصه‌به شرح‌باز گویم فرزند محمد نظامی آن بر دل من چو جان گرامی این نسخه چو دل نهاد بر دست در پهلوی من چو سایه بنشست

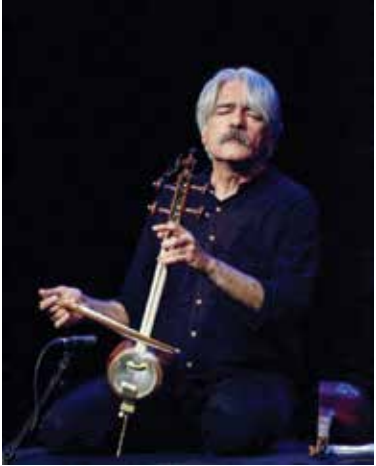
داد از سر مهر پای من بوس کی آنکه زدی بر آسمان کوس خسروشیرین چو یاد کردی چندین دل خلق شاد کردی لیلی و مجنون بیایدت گفت تا گوهر قیمتی شود جفت

این نامه نغز گفته بهتر طاووس جوانه جفته بهتر خاصه ملکی‌چو شاه شروان شروان چه‌که شهریار ایران نعمت ده و پایگاه سازست سرسبز کن و سخن نوازست

به نام بزرگان و آزادگان

کیهان کلهر

در فراق شجریان



ازو سرسختی و ایستادگی در برابر ظلم و زشتی و دروغ و فریب را بیاموزیم. اگر قرارمان بر بهتر شدن حال فرهنگ است همت کنیم، ادبیات بیاموزیم. سعدی و فردوسی و نظامی و عطار و حافظ و اخوان و ابتهاج را بخوانیم. همت کنیم خط خوش و نوشتار همت کنیم خط خوش و نوشتار صحیح فارسی را یاد بگیریم.

به آبادانی بیاندیشیم، باغبان باشیم، به طبیعت احترام بگذاریم و هر جا که ممکن شد از خاک، درخت برویایم با حوصله و تمرکز موسیقی خوب بشنویم. مهم‌ترین رسالت او زنده داشتن «موسیقی و آواز» بود در کنار معدود معاصرانش، پس آوازش را بشنویم، آواز قدما را که شجریان عصاره ی آن بود، طاهرزاده را ظلی و قمر و اقبال و سیدعلی اصغر کردستانی را ادیب و تاج و بنان را که هر کدام در زمان خود این شمعل را روشن نگاهداشتند تا وارث برسد.

بمن بگویند در تاریخ کدام کشور می توان اینهمه نام بزرگ و تاثیر گذار فقط در یک رشته ی هنری و فقط صد و چند سال راه مقارن و نفس به نفس و پی در پی هم دید؟ کدام فرهنگ دنیا این بخت را داشته که فقط طی یک قرن دو نابغه در آواز، مانند

قمرالملوک وزیری و شجریان را بدنیا هدیه کند؟ دو نماد اثرگذار اجتماعی در تصمیم گیری ها و در تصمیم گیری ها و انتخاب مواضع درست و ایستادن در کنار مردم روایت را شنیده ایم از روزگاری که هنوز رسانه به صورت اکنون نبود و اخبار بکندی جابجا می شدند از روزگاری که قمر به قصد کنسرت مسافر رشت می شود، کیلومترها مانده به شهر رشت روستاییان به استقبال می آیند، روستاییانی که از قضا دست پری هم نداشته‌اند کنار چاه دامپایشان را پیش قدم قمر قربانی میکرده‌اند تا امروز و شجریان و ملتی که در فقدانش عزاراند. اینان محصول بر بروبار فرهنگند فرهنگی که هر تغییری در سیاست و اجتماع از آن صادر می شود، فرهنگ که بد باشد سیاست فاسد و اجتماع در نشیب‌است.

فرهنگ که خوب باشد سیاست شفاف و اجتماع در فراز است. همت کنیم، متحد و همدل شویم در بازسازی فرهنگ کشورمان چرا که خاک ما، فرهنگ ماست و فرهنگ تنها سرزمینی است که حدود و مرز نمی شناسد و فرهنگ تنها مایه و اصلیت که بی جنگ

می گویم که سخت بکشیم. ازو بیاموزیم احترام گذاشتن به بزرگتر و آنان که حق پیشکسوتی در هر رشته و صنف دارند را. ازو بیاموزیم احترام به تمام عقاید و باورها را، حتی وقتی سرسختانه با آن مخالفیم. ازو بیاموزیم پشتکار و هدفمندی و روحیه تحقیق و سوال و قانع نشدن به آنچه که تا این لحظه می دانیم ر ازو جستن راه، برای فراتر رفتن از شرایط موجود را بیاموزیم. ازو عشق و احترام به فرهنگ‌ها و اقوام، ورای لهجه و زبان و مرز و نژاد را بیاموزیم. ازو وفاداری به مردم را بیاموزیم.

با ارادت / کیهان کلهر

توضیحی در مورد مقاله

«فردوسی راستین و فردوسی ساختگی»

منتشر شده در شمارهٔ پیشین

در صفحهٔ سوم شمارهٔ پیشین وطن‌بولی (منتشر شده در ۲۲ شهریور ۱۳۹۹)، نوشتاری با عنوان «فردوسی راستین و فردوسی ساختگی» از دکتر سجاد آیدنلو به چاپ رسید که متن بازنویسی شده از فایل صوتی سخنرانی دکتر آیدنلو در همایش هزارهٔ شاهنامه با عنوان «بیات الحاقی مشهور به نام فردوسی» بوده است. همایش مذکور از طرف فرهنگستان زبان و ادب فارسی در اردیبهشت ۱۳۹۰ برگزار گردید و متن کامل آن در مجموعه مقالات این همایش نیز به چاپ رسیده است.

نوشتار منتشر شده در وطن‌بولی، بدون اطلاع دکتر سجاد آیدنلو منتشر گردیده و نام ایشان نیز به اشتباه در فهرست همکاران شمارهٔ پیشین درج شده بود. بدینوسیله از آقای دکتر آیدنلو صمیمانه پوزش می‌طلبیم.

صریحی این موضوع را واکاوی کنم.

همانگونه که می‌دانید به تاسی از جریانات قومگرایی کشور ترکیه که دار و دسته بوزقوردچی‌ها در آن تشکل و تجز و تفکند، در دو دهه گذشته عده‌ای تلاش وافر نمودند تاقربنه این جریان رادر مناطق مختلف آذربایجان استوار سازند. این افراد بدون توجه به میراث فرهنگی آبا و اجدادی خودمان، بدون توجه به جایگاه منفور گرگ در ادبیات و فرهنگ عامه این سرزمین اقدام به تطهیر آن نمودند. جریان بوزقورد و بت سازی از اسطوره‌های وارداتی به اندازه‌ای در فرهنگ سیلسی قومگرا نهادینه گردید که کار به زوزه کشیدن و جامه‌دریدن در تجمعات کشیدا هم اکنون نیز عده‌ای که از طرف این جریانات تحت آسیمیله شدن قرار گرفته‌اند با زوزه می‌خویند و با زوزه بیدار می‌شوند! اما آیا گرگ در ادبیات ما چنین جایگاهی داشته است؟ شهریار در همین منظومه حیدربابایه سلام تعریفی متفاوت و چهره‌ای منفور از گرگ نشان می‌دهد آنجا که می‌گوید:

«فورد گنجینین سنگولوسون پیننده»، «کؤلگه دؤندی، گون باتدی، قاش قردلی!»

فوردون گؤزی قارالسلیق‌دبزلدی!»

و مهم‌ترین اشاره استاد شهریار به منفور بودن گرگ در این بند از حیدرباباست که می‌گوید:

«حیدربابا، مرداوغوللار دوغغینان

نمردلرین بوروللارین اوغغینان

گدیکلرده فوردلاری توت، بوغغینان…»

همانگونه که می‌بینید وجه تمایز فرزندان رشید و وطن دوست با فرزندان نامرد و بیگانه پرست در خفه نمودن گرگ هاست! شما در هیچ کجای ادبیات و فرهنگ گذشته آذربایجان از قدیم ایلام تا به چند دهه پیش نمی‌توانید یک سطر در تعریف گرگ شاهد بیاورید. منفور بودن گرگ در ادبیات آذربایجان بزرگ‌ترین نشانه و وجه تمایز مردمان این خطه با سایر مناطقی است که داعیه داران امروزین قومگرایی دعوی همخونی و هم نژادی با آنها را دارند. شهریار کاملاً به این وجه تمایز و سایر شقوق تمایز مرحمان ما با جریانات تجزیه طلب واقف و آشنا بود. بر همین اساس است که در اشعار شهریار مقابله با چنین جریاناتی جلوه‌ای آشکار به خود می‌گیرد. شهریار در یک موضعگیری بسیار آگاهانه، در پاسخ به عده‌ای از جوجه کمونیست‌های بدلیسته به شوری سابق که شاعر بزرگ ایران را از سرودن شعر فارسی بر حذر می‌داشتند می‌گوید:

دندین آنرالی نین بیر یارالی نینسگیلی من

نینسگیل اولسام دا گولوم بیر ابدی سوکبگیلی من

ائل منی آتسدا اوز گولوشمین بولبولی یم من

اللمین فرسیجما در دینی سؤیلر دیلی یم من

ابدیت گولوبیم من.-(دیوان ترکی شهریار-ص ۷۲)

اشعاری از این دست در دیوان شهریار کم نیست و اتفاقاً وجه تمایز شهریار با سایر شاعران این است که به صراحت هم از ایرانیت مردم آذربایجان دفاع نموده و هم در مقابل جریانات تجزیه طلب آن روزگار، تمام قد ایستاده و آنان را مشت‌ی فریب‌خورده دانسته است.

■ **با توجه به مطالعات و تحقیقات شما در باره استاد شهریار پیوند وی را اهل بیت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

شهریار همانگونه که پیشتر ذکر شد آشنا به مفاهیم قرآنی و اسلامی بود اما سوال اینجاست که این آشنایی از کجا نشأت می‌گرفت؟ به نظر بایستی جواب این سوال را باید در علاقه و اعتقاد قلبی و شدیداستاد به اهل بیت(ع) جستجو نمود. استاد شهریار نه تنها شیفته مولای متقیان حضرت علی(ع) بود که آنهم ملهم از پیوند استاد با دریای عرفان و نتیجه آن غزل شکوهمندی در وصف علی(ع) با مطلع «علی ای همای رحمت تو چه آینی خدا را / که به ماسوا فکندی همه سایه‌ی همارا.» شد بلکه به اولاد پیامبر خصوصاً امام سوم شیعیان حضرت امام حسین نیز ارادت ویژه‌ای داشت. این ارادت استاد و خاکسار درگاه عصمت و طهارت ایشان بودن را می‌توان در اشعاری که در زئی شاه شهیدان سروده است باالعینه مشاهده نمود.

شیعیان دیگر هوای نینوادارد حسین روی دل با کرلان کرپلا دارد حسین از حریم کعبهٔ جشن به اشکی شست دست مروه پشت سر نهاد اتنا صفا دارد حسین می‌برد در کرپلا هفتاد و دو ذبح عظیم بیش از اینها حرمت کوی منا دارد حسین اشک و آه عالمی هم در قفادارد حسین

استاد سه قصیده بلند به نام‌های «حماسه حسینی»، «کاروان کرپلا» و «فاغ حسین» در زئی شاه شهیدان سروده‌اما به نظر شاهکار ایشان در شعر عاشورایی همان است که در زبان مادری مراتب حزن و اندوه خود را زئی شاه شهیدان جاری ساخته که ورد اهل تعزیه است. ناگفته نماند که اشعار استاد شهریار در مضامین مذهبی به همین چند قصیده و غزل ختم نمی‌شود و ایشان فهرست بلند بالایی از غزل و قصیده و قطعه در منج و تعزیت و ثنا و زئی اهل بیت دارند. به هر حال پیوسته به خاطر داشته‌باشیم که شهریار عنقایی بلند پرواز آسمان شعر و ادب ایران زمین بود و آنچه از او به یادگار مانده نه تنها بر عنای ادبیات ایران زمین می‌افزاید بلکه میراثی بزرگ از وطن دوستی و بیگانه ستیزیت.

